

چکیده

شهرها فراتر از ظرف کالبدی، بستری برای شکل گیری روابط خانوادگی، حمایت های مراقبتی و تعاملات اجتماعی اند. در ایران اما برنامه ریزی شهری همچنان زیرساخت محور است و به نیازهای زنان، کودکان، سالمندان و خانواده های چندنسلی کمتر توجه دارد؛ موضوعی که موجب تضعیف رفاه، افزایش فشارهای روانی - اجتماعی و تشدید نابرابری جنسیتی می شود. عدالت فضایی و دسترسی ایمن به خدمات، فضاهای سبز و مسیرهای پیاده روی می تواند انسجام خانوادگی و سلامت را ارتقا دهد. این پژوهش با مرور نظام مند و تحلیل محتوایی اسناد علمی و سیاستی (۲۰۰۸-۲۰۲۵) و با تبعیت از PRISMA، از میان ۴۵۰ رکورد، ۱۵۳ منبع واجد شرایط را پس از ارزیابی کیفی انتخاب و در MAXQDA کدگذاری کرد. تحلیل داده ها چارچوبی علی نشان داد در آن ساختار کالبدی و حکمرانی از طریق متغیرهایی همچون دسترسی پذیری، ایمنی، زیبایی شناسی و حس تعلیق به پیامدهایی همچون زیست پذیری، عدالت فضایی - جنسیتی و تاب آوری متصل می شود. یافته ها بیانگر ضرورت کاهش خودرهمحوری، ایجاد فضاهای چندنسلی و ارتقای کیفیت محیطی است، در حالی که ضعف هماهنگی بین بخشی، بروکراسی و شکاف سند تا عمل موانع اصلی اند. خانواده ها باید از مصرف کننده فضا به کنشگر هم طراح بدل شوند. در این راستا، سه شاخص کاربردی - شاخص دسترسی خانوادگی (FAI)، تراکم خانوادگی (FD) و عدالت جنسیتی مراقبت محور (CGJ) - برای سنجش و هدایت مداخلات شهری معرفی شد. این بسته ابزارها مسیر ترجمه نظریه به عمل، پایش سیاست ها و نهادینه سازی برنامه ریزی خانواده محور را مشخص می کند. در مجموع، نتایج این مطالعه می تواند مبنایی برای تدوین سیاست ها و طراحی شهری خانواده محور در ایران و سایر جوامع با شرایط مشابه فراهم آورد.



COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



HOW TO CITE THIS ARTICLE

Vahid Bafandeh M. Rafieian M. Khatami S. M. Family in the urban context: a conceptual framework for shaping family-friendly urban environments in iran. *Urban Economics and Planning* 7(2):124-144.

DOI: [10.22034/uep.2025.537755.1681](https://doi.org/10.22034/uep.2025.537755.1681)

خانواده در متن شهر: چارچوبی مفهومی برای شکل گیری محیط شهری دوستدار خانواده در ایران

مانا وحیدبافنده^۱؛ مجتبی رفیعیان^۲؛ سیدمهدی خاتمی^۳

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استاد، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

کلیدواژه ها: خانواده، شهر، دوستدار خانواده، محیط شهری، مدل مفهومی
rafiei_m@modares.ac.ir: نویسنده مسئول*

خانواده

شهر دوستدار خانواده

محیط شهری دوستدار خانواده

مدل مفهومی

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، شهر نه تنها عرصه‌ای برای سکونت، بلکه صحنه اصلی بازتولید روابط اجتماعی و فرهنگی و بازتعریف نهادهای بنیادین جامعه شده است. خانواده، به عنوان نخستین و پایدارترین بستر جامعه‌پذیری و انتقال سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر ساختار فضایی شهر و روندهای کلان اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. گیدنز (۱۹۹۲) و بک و بک-گرنزیم (۲۰۰۲) معتقدند که خانواده در دوران مدرن متأخر وارد مرحله‌ای از «فردی شدن» شده و بخشی از مسئولیت‌های مراقبتی به سیاست‌های عمومی منتقل شده است. بورديو (۱۹۸۶) نیز با مفهوم سرمایه اجتماعی نشان داد خانواده موتور بازتولید سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است و اختلال در این فرایند انسجام جامعه را تهدید می‌کند. از منظر نظریه بازتولید اجتماعی (Fraser, 2016)، فضاهای شهری بستر تولید روابط قدرت، تقسیم کار مراقبتی و بازتولید نابرابری‌های جنسیتی‌اند و بی‌توجهی به این ابعاد در طراحی و حکمرانی شهری می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را تشدید کند. از این منظر، پرسش محوری آن است که شهر چگونه می‌تواند کارکردهای مراقبتی و حمایتی خانواده را پشتیبانی کند.

در سطح طراحی و برنامه‌ریزی، مطالعات متعددی نشان داده‌اند منطق حاکم بر شهر همچنان مردم‌محور است و نیازهای مراقبتی زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Kern, 2025; Wekerle & Kern, 2021). یافته‌های بروکس و همکاران (۲۰۲۵) بیانگر آن است که طراحی نامناسب فضاها بار ذهنی والدین را افزایش می‌دهد و به فرسودگی مراقبتی منجر می‌شود. کوون و همکاران (۲۰۲۱) نیز نشان داده‌اند نبود فضاهای عمومی ایمن، مشارکت اجتماعی مادران را کاهش می‌دهد. تحقیقات سلامت شهری (WHO, 2021) تأکید دارند که کمبود فضاهای سبز و مسیرهای پیاده‌روی ایمن علاوه بر سلامت جسمانی، انسجام اجتماعی و کیفیت روابط خانوادگی را نیز تضعیف می‌کند. در همین راستا، ادبیات عدالت فضایی (Soja, 2010)، بر توزیع برابر فرصت‌های فضایی تأکید می‌کند و نابرابری در دسترسی به فضاهای عمومی را عاملی برای بازتولید تبعیض‌های جنسیتی و طبقاتی می‌داند.

در سطح طراحی و برنامه‌ریزی، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند منطق حاکم بر شهر همچنان مردم‌محور است و نیازهای مراقبتی زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Kern, 2019; Wekerle & Kern, 2021). یافته‌های ساتاریانو و همکاران نشان می‌دهد طراحی و سازمان فضایی نابرابر می‌تواند بار ذهنی والدین را افزایش دهد و به فرسودگی مراقبتی منجر شود (Zhang, 2015). ویتزمن نیز در مطالعه‌ای درباره ایمنی فضاهای عمومی شهری تأکید کرده است که نبود زیرساخت‌های ایمن و در دسترس، مشارکت اجتماعی زنان، به‌ویژه مادران، را کاهش می‌دهد (Whyte, 1980). همچنین، تحقیقات حوزه سلامت شهری بیانگر آن است که کمبود فضاهای سبز، مسیرهای پیاده‌روی ایمن و محیط‌های قابل دسترس، علاوه بر سلامت جسمی، انسجام اجتماعی و کیفیت روابط خانوادگی را نیز تضعیف می‌کند (Maas et al., 2009; WHO, 2021). در همین راستا، ادبیات عدالت فضایی بر توزیع برابر فرصت‌های فضایی تأکید می‌کند و نابرابری در دسترسی به فضاهای عمومی را عاملی برای بازتولید تبعیض‌های جنسیتی و طبقاتی می‌داند (Soja, 2010).

در کنار این، شواهد پزشکی اجتماعی و روان‌شناسی محیطی نیز بر اهمیت محیط شهری در سلامت جسم و روان خانواده‌ها تأکید دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تراکم بالای شهری، آلودگی صوتی و کمبود فضاهای سبز با اضطراب، اختلال خواب و افسردگی والدین و کودکان مرتبط است (Evans, 2003; Maas et al., 2009; Sugiyama et al., 2021). مطالعات جامعه‌شناسی خانواده نیز تأیید کرده‌اند که حمایت فضایی از نقش‌های مراقبتی، سرمایه اجتماعی و انسجام جمعی را تقویت می‌کند (Wampler, 2007). در ایران نیز، پژوهش‌های اخیر در حوزه سلامت شهری نشان داده‌اند میان محرومیت فضایی، شیوع بیماری‌های غیرواگیر و افت کیفیت زندگی خانوارها رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (Ministry of Health and Medical Education, 2023; National Institute for Health Research, 2022). هم‌زمان، رویکردهای روان‌شناسی محیطی و مطالعات شهری بر اهمیت فضاهای چندنسلی در تقویت پیوندهای عاطفی، کاهش انزوای سالمندان و افزایش احساس تعلق اجتماعی تأکید دارند (Scannell & Gifford, 2010; Raymond et al., 2017; Manzo & Perkins, 2006; Rosbrook-Thompson & Armstrong, 2019). شواهد داخلی نیز بر نقش چنین فضاهایی در انسجام خانواده‌های چندنسلی در بافت‌های شهری ایران تأکید کرده‌اند.

بررسی انتقادی ادبیات نشان می‌دهد تا کنون چارچوبی یکپارچه و بومی برای «شهر خانواده‌محور» در ایران ارائه نشده است. این پژوهش با رویکردی ترکیبی و چندسطحی در صدد است این خلأ را پر کند و مجموعه‌ای از شاخص‌ها و مؤلفه‌های قابل کاربرد در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ارائه دهد. اهمیت این موضوع با توجه به اسناد بالادستی کشور از جمله سند تحول جمعیت و تعالی خانواده (Supreme Council for the Cultural Revolution, 2021)، برنامه آمایش سرزمین جمهوری اسلامی ایران (Ministry of Roads and Urban Development, 2020) و سیاست‌های کلی خانواده (Government of Iran, 2016) دوچندان است. درواقع، پرداختن به محیط‌های شهری خانواده‌محور نه تنها خلأ نظری را پر می‌کند، بلکه می‌تواند ابزاری راهبردی برای ارتقای کیفیت زندگی خانوارها، تاب‌آوری اجتماعی و تحقق اهداف توسعه پایدار، به‌ویژه هدف یازدهم توسعه پایدار (SDG 11) یعنی «شهرها و جوامع پایدار» باشد (United Nations, 2015; UN-Habitat, 2020). نادیده گرفتن خانواده در طراحی شهری پیامدهایی همچون افزایش استرس والدین، انزوای اجتماعی سالمندان، افت سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت مدنی را در پی دارد (Soja, 2010; Wang et al., 2019). در حالی که سیاست‌های کلان کشور بر حمایت همه‌جانبه از خانواده تأکید دارند، فقدان چارچوب مفهومی بومی و شاخص‌های اجرایی برای شهرهای خانواده‌محور، خلأی جدی در حکمرانی شهری است. این پژوهش با مرور نظام‌مند منابع علمی داخلی و بین‌المللی و تحلیل محتوای اسناد رسمی، چارچوبی جامع برای محیط شهری خانواده‌محور در ایران ارائه می‌دهد که ابعاد کالبدی و فضایی مانند دسترسی، ایمنی و کیفیت فضاهای عمومی را با ابعاد نرم‌افزاری شامل سیاست‌های حمایتی، عدالت فضایی و فرصت‌های مشارکت اجتماعی پیوند می‌زند (Carmona et al., 2021; Kabisch et al., 2017; Lennon et al., 2022).

بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش به شرح زیر تدوین شد:

- محیط‌های شهری دوستدار خانواده در ادبیات جهانی چه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی دارند؟
- چه شکاف‌ها و خلأهایی در مطالعات داخلی در زمینه پیوند خانواده و محیط شهری وجود دارد؟
- چگونه می‌توان چارچوبی بومی و یکپارچه برای محیط‌های شهری دوستدار خانواده در ایران طراحی کرد؟

۲. مبانی نظری

در این بخش، به منظور تبیین مفاهیم اساسی مرتبط با مسئله «محیط‌های شهری دوستدار خانواده»، پیشینه نظری و تجربی پژوهش مرور می‌شود و مفاهیم بنیادینی نظیر روابط متقابل خانواده و فضای شهری، الزامات محیط شهری خانواده‌محور، و چارچوب‌های نظری مرتبط با زیست‌پذیری خانوادگی در بستر شهر مورد تحلیل قرار می‌گیرد، تا مبنایی روشن برای ساخت چارچوب مفهومی پژوهش فراهم آید.

۳. پیشینه پژوهش

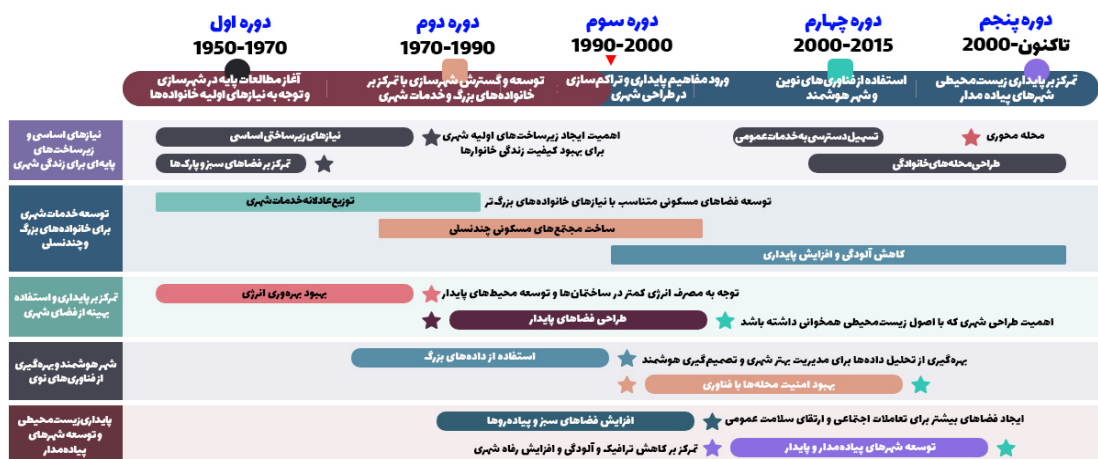
مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی با محوریت «شهرسازی مبتنی بر خانواده» انجام شده است. این پژوهش‌ها بر اهمیت طراحی و برنامه‌ریزی شهری با رویکرد خانواده‌محور تأکید دارند و نقش کلیدی آن در بهبود کیفیت زندگی خانوادگی و افزایش تعاملات اجتماعی را نشان می‌دهند. در این‌جا (۲۰۱۸) در پژوهش خود به بررسی مفهوم «شهر دوستدار خانواده» پرداخته و تأثیرات مثبت آن بر تعاملات اجتماعی و نیازهای مصرفی خانواده‌ها را برجسته کرده است. این تحقیق نشان می‌دهد فضاهای شهری طراحی‌شده برای خانواده‌ها، به افزایش رضایت اجتماعی و حس تعلق کمک می‌کنند.

توماس (۲۰۱۹) نیز به بررسی طراحی‌های شهری با تراکم بالا و تأثیرات آن بر خانواده‌ها پرداخته و نشان داده است که سیاست‌های شهری در این حوزه می‌توانند از طریق ایجاد فضاهای امن و دسترسی به امکانات، تجربه زندگی شهری را برای خانواده‌ها بهبود بخشند. از سوی دیگر، گر (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای درباره شهرسازی خانوادگی در ترکیه، اهمیت توجه به نیازهای خانواده‌ها را در طراحی شهری مورد تأکید قرار داده و نشان داده است که چگونه فضاهای دوستدار خانواده به تقویت پیوندهای اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کنند. در پژوهشی دیگر، ویلاکاکس (۲۰۱۱) با تمرکز بر شهر تورنتو، راهبردهای تشویق به توسعه مجتمع‌های مسکونی مناسب برای خانواده‌ها را مورد بررسی قرار داده و اهمیت ایجاد جوامع کامل و متعادل برای خانواده‌ها را مطرح کرده است. گوترز و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی جامع به موضوع برنامه‌ریزی شهری دوستدار خانواده پرداخته و با استفاده از تکنیک‌های ارزیابی کیفی نشان داده‌اند این رویکرد تأثیرات مثبتی بر رفاه و تعاملات اجتماعی ساکنان دارد.

در همین راستا، آلستون (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با تمرکز بر نیوزیلند، چارچوبی برای ارزیابی و طراحی شهرهای دوستدار خانواده ارائه داده است. این تحقیق نشان می‌دهد شهرهای طراحی‌شده برای خانواده‌ها می‌توانند به‌ویژه در افزایش رضایت و رفاه اجتماعی مؤثر باشند. کارستن (۲۰۲۲) در پژوهشی دیگر به بررسی مسکن‌های عمودی و دوستدار خانواده پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است که این نوع مسکن‌ها با توجه به نیازهای خانواده‌ها در شهرهای بزرگ می‌توانند کیفیت زندگی شهری را ارتقا دهند.

گیل (۲۰۲۱) در کتاب خود با عنوان زمین بازی شهری (Urban Playground) به اهمیت طراحی فضاهای مناسب برای کودکان و خانواده‌ها پرداخته و تأکید می‌کند که برنامه‌ریزی شهری با رویکرد کودکان می‌تواند به پایداری و نجات شهرها کمک کند. در نهایت، مک اسلان (۲۰۲۲) با توسعه ابزارهای ارزیابی برای اندازه‌گیری شهرهای دوستدار کودک، به اهمیت پایداری محله‌ها برای خانواده‌ها اشاره کرده و بر ضرورت ایجاد فضاهایی که پاسخ‌گوی نیازهای خانواده‌ها باشند، تأکید می‌کند.

علاوه بر مطالعات یادشده، پیترسون (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی فضاهای بازی عمومی و تأثیر آن‌ها بر تعاملات خانوادگی پرداخته است. وی نشان داده که دسترسی به فضاهای عمومی مناسب و ایمن برای کودکان، موجب افزایش تعاملات اجتماعی خانواده‌ها و ارتقای کیفیت زندگی شهری می‌شود. این تحقیق تأکید می‌کند که شهرهایی که به ایجاد و نگهداری از فضاهای بازی توجه دارند، برای خانواده‌ها جذاب‌تر هستند و حس تعلق بیشتری ایجاد می‌کنند. جانسون و ریوز (۲۰۱۹) نیز با بررسی نقش فضاهای سبز شهری در رفاه خانوادگی نشان داده‌اند که پارک‌ها و باغ‌های شهری، نه تنها محیطی برای تفریح کودکان فراهم می‌کنند، بلکه فضایی برای تعامل و تقویت روابط خانوادگی به شمار می‌روند. این پژوهش نشان داده فضاهای سبز، با کاهش استرس و افزایش احساس آرامش در خانواده‌ها، تأثیر مستقیمی بر رفاه روانی و اجتماعی آن‌ها دارند. موریس (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای درباره تأثیر طرح‌های شهری انعطاف‌پذیر بر خانواده‌ها، بیان کرده است که انعطاف‌پذیری در طراحی فضاها از جمله قابلیت تغییر در کاربری‌ها و فضاهای عمومی چندمنظوره می‌تواند به خانواده‌ها امکان دهد که از این فضاها به شیوه‌های مختلف استفاده کنند و به نیازهای متنوع خانوادگی پاسخ دهند. این تحقیق پیشنهاد می‌کند که شهرهای دوستدار خانواده باید فضاهایی ایجاد کنند که قابلیت انطباق با نیازهای مختلف خانواده‌ها را داشته باشد. اسکات (۲۰۲۳) نیز در تحقیق خود به بررسی تأثیر امنیت شهری بر رضایت خانواده‌ها پرداخته و نشان داده است که وجود زیرساخت‌های ایمن، نظیر مسیرهای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری مناسب، موجب افزایش احساس آرامش و امنیت در خانواده‌ها شده و آن‌ها را به تعاملات اجتماعی بیشتر در محیط شهری تشویق می‌کند. این یافته‌ها نشان‌دهنده نقش کلیدی امنیت در طراحی شهری با رویکرد خانوادگی هستند.



شکل ۱. تحولات شهرسازی و خانواده: از زیرساخت‌های پایه تا پایداری و شهرهای پیاده‌مدار

شهر: چارچوب مفهومی محیط شهری دوستدار خانواده در ایران»، تحلیل گسترده‌ای از متون داخلی انجام شد تا جایگاه مطالعات مرتبط با خانواده در معماری و شهرسازی روشن شود. این بررسی مبنایی محکم فراهم کرد تا ضمن شناسایی دستاوردها، کاستی‌ها و نقاط قابل توسعه در زمینه خانواده‌محوری فضایی در ایران برجسته شود.

در ایران، تحلیل گسترده‌ای از ادبیات پژوهشی نشان داده که از حدود دو دهه پیش، تلاش‌هایی در عرصه‌هایی مانند شهر دوستدار کودک، سالمند یا خانواده‌محور صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها عمدتاً پراکنده و تک‌مؤلفه‌ای هستند. برای نمونه، پژوهش فنی (۲۰۱۹) تحت عنوان «ارزیابی شهر پایدار با تأکید بر زنان باردار در منطقه ۱۹ تهران» بر نابرابری فضایی در حضور مادران و نیاز ویژه آنان به فضاهای عمومی ایمن و قابل دسترسی تأکید دارد؛ یافته‌هایی که گرچه ضرورت فراهم‌سازی خدمات و زیرساخت‌های اولیه را نشان می‌دهد، اما چارچوب تحلیلی جامعی برای توجه به ساختار خانواده به عنوان یک نهاد پویا ارائه نکرده است. همچنین، مقاله دیگری در بررسی محله‌های اصفهان بر آسیب‌شناسی فاصله کالبدی میان خانه و محله تأکید کرد و کاهش سرمایه اجتماعی در بافت‌های تازه‌ساز را یادآور شد، با این حال تحلیل وی بیشتر معطوف به رفتار خانواده بدون ارتباط عمیق با سیاست‌گذاری شهری بوده است. در حوزه مطالعات مرتبط با خانواده با تأکید بر کودکان، پژوهش‌هایی مانند رشیدکلور (۲۰۲۰) در بندر انزلی به بررسی تأثیر انعطاف‌پذیری محیط بر خلاقیت و حس تعلق کودکان پرداختند، و مطالعات مشهد و اهواز نیز روی شاخص‌ها و فضاهای ورزشی کودک متمرکز شدند. هرچند این کارها به درک جنبه‌هایی از زندگی کودک در شهر کمک کرده‌اند، اما اغلب محدود به بعد کودک‌اند و پیوند آن‌ها با نیازهای والدین یا سالمندان نیز کمتر بررسی شده است.

در زمینه سالمندمحوری، مطالعاتی مانند مقاله تبیین الگوی کالبدی شهر دوستدار سالمند در تهران منطقه ۲ (Fani, & Hoseinzade, 2017) نشان می‌دهند در شاخص‌هایی همچون فضاهای باز شهری و مکان‌های عمومی، ضعف چشمگیر فضایی وجود دارد و زنان سالمند وضعیت نامطلوب‌تری دارند. همچنین، پژوهش‌هایی درباره شهر دوستدار سالمند در ایران تا سال ۲۰۵۰ نشان داده‌اند که نیازهای فرهنگی - اجتماعی و مشارکت اجتماعی این گروه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش در حوزه شهرسازی و خانواده بر اساس سیر تکاملی نمایش داده شده (شکل ۱)، در این دیگرام، بازتابی از تغییرات بنیادین در رویکردهای شهری متناسب با نیازهای خانواده‌ها طی پنج دوره زمانی است. در دوره اول (۱۹۵۰-۱۹۷۰)، تمرکز بر ایجاد زیرساخت‌های اساسی و پاسخ به نیازهای اولیه خانوارها قرار داشت؛ در این مرحله، تلاش‌ها به بهبود کیفیت زندگی شهری از طریق دسترسی به فضاهای سبز و خدمات پایه‌ای معطوف بود. در دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۹۰)، با رشد جمعیت و گسترش شهرنشینی، توجه به نیازهای خاص خانواده‌های بزرگ‌تر و چندنسلی مطرح شد. در این دوره، دسترسی عادلانه به خدمات شهری و طراحی محله‌های خانوادگی به عنوان ضرورت‌هایی کلیدی در برنامه‌ریزی شهری شناسایی شدند. دوره سوم (۱۹۹۰-۲۰۰۰) با ورود مفاهیم پایداری و بهره‌وری انرژی در طراحی شهری مشخص می‌شود؛ در این دوره، تلاش‌ها به سوی استفاده بهینه از منابع شهری و ایجاد فضاهای پایدار و چندمنظوره سوق پیدا کرد. در دوره چهارم (۲۰۰۰-۲۰۱۵)، پیشرفت‌های فناوریانه و ظهور شهرهای هوشمند، چشم‌انداز جدیدی در شهرسازی ایجاد کرد. بهره‌گیری از داده‌های بزرگ برای تحلیل الگوهای شهری و مدیریت بهینه منابع، به عنوان ابزارهای نوین در جهت بهبود دسترسی به خدمات عمومی و امنیت شهری مطرح شدند. در دوره پنجم (۲۰۱۵-کنون)، تمرکز بر پایداری زیست‌محیطی و ایجاد شهرهای پیاده‌مدار به اوج خود رسید. در این دوره، راهبردهای طراحی شهری به گونه‌ای تنظیم شد که با کاهش وابستگی به خودرو و افزایش فضاهای سبز، کیفیت زندگی خانوارها بهبود یابد. این سیر تکاملی نشان می‌دهد که رویکردهای شهری در هر دوره به واسطه شرایط اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی خاص خود، به سمت راه‌حل‌های جامع‌تر و پاسخ‌گوینه‌تر برای زندگی خانوادگی هدایت شده‌اند. این روندهای تاریخی، مبنای غنی برای پژوهش‌های معاصر در راستای دستیابی به شهرهایی با کیفیت زندگی بالاتر و پایداری بیشتر فراهم می‌آورند (Anderson, 2003; Brown & Smith, 2007; Chen, 2010; Davis et al., 2015; Evans & Jones, 2018; Ford, 2004; Garcia, 2009; Hall, 2012; Johnson & Lee, 2016; Kim, 2019; Lewis, 2005; Miller et al., 2020; Nelson & Carter, 2011; O'Connor, 2013; Patel, 2017; Roberts, 2008; Sanchez, 2014; Taylor & Green, 2006; Walker et al., 2021; Zhang, 2015).

از سوی دیگر، در بررسی پیشینه پژوهش در حوزه «خانواده در متن

در مجموع، ادبیات داخلی بر محورهای مختلفی همچون کودک‌محوری، سالمندمحوری، زن‌محوری یا مسکن متمرکز بوده است؛ اما یک مدل تحلیلی واحد که خانواده را به عنوان یک سیستم چندنسلی در فضاهای شهری در نظر گیرد وجود ندارد. اسناد بالادستی نیز شامل طرح جامع، طرح تفصیلی و سند ملی خانواده در مواردی از اهمیت خانواده سخن به میان آورده‌اند، اما بدون تبدیل به سیاست اجرایی یا ابزار طراحی شهری، و بدون داده‌های اجرایی یا GIS، همچنان در سطح شعار باقی مانده‌اند. قوت‌های مطالعات داخلی شامل تأکید بر امنیت، دسترسی، سلامت روانی و نقش فضاهای بازی، فرهنگی یا ورزشی است؛ اما این موارد غالباً در سطح ابزار و تک‌مؤلفه بوده‌اند و از ترکیب آن‌ها در یک سیستم خانوادگی غایب‌اند. ضعف اصلی نیز فقدان چارچوب مفهومی - تحلیلی بومی و چندبعدی است، که بتواند ابعاد کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی، نسلی و اقتصادی خانواده ایرانی را به صورت هم‌زمان و یکپارچه در طراحی و سنجش محیط شهری بررسی کند.

۱.۳. جایگاه خانواده در مطالعات شهری

در نظریه‌های معاصر شهرسازی، خانواده دیگر نه فقط یکی از کاربران فضا، بلکه به‌مثابه یک بازیگر محوری در تجربه شهری بازشناسی می‌شود؛ نهادی اجتماعی که کنش‌های روزمره، مصرف خدمات، شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی و انتقال فرهنگ در بستر آن انجام می‌پذیرد. نخستین بار در دهه ۱۹۶۰، برخی از نظریه‌پردازان شهری مانند Jane Jacobs (۱۹۶۱) در کتاب مشهور خود *The Death and Life of Great American Cities*، به صورت تلویحی به اهمیت فضاهای شهری در شکل‌دهی به تعاملات اجتماعی خانوادگی اشاره کردند. او تأکید کرد که خیابان‌های زنده، فضاهای جمعی قابل دسترس، و تعاملات میان‌نسلی، می‌توانند محیطی امن‌تر و انسانی‌تر برای زیست خانواده‌ها فراهم سازند.

نظریه «کولوژی انسانی» برون‌فن‌برنر (۱۹۷۹) نیز بر این اصل استوار است که خانواده در تعامل دائمی با محیط پیرامونی خود از سطح خرد تا کلان شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، محیط فیزیکی و اجتماعی شهر جزئی از «کوسیستم رشد انسانی» محسوب می‌شود. محیط مسکونی، دسترسی به خدمات، شرایط اجتماعی محله و کیفیت فضاهای جمعی می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، ساختار و پویایی خانواده را تحت تأثیر قرار دهند. در پژوهشی که توسط Jones و Cuellar (۲۰۱۵) در ایالات متحده انجام شده، نشان داده شده است که عواملی مانند ناامنی محله، نبود زیرساخت‌های اجتماعی، و عدم دسترسی به خدمات آموزشی و تفریحی مناسب، می‌تواند موجب تضعیف انسجام خانوادگی و افزایش آسیب‌های اجتماعی شود.

همچنین در «مدل فشار خانواده» (Conger & Elder, 1994)، بر نقش محیط شهری به عنوان منبع یا عامل فشار روانی برای والدین تأکید شده است. این مدل نشان می‌دهد نابرابری اقتصادی، استرس‌های شغلی و فقدان خدمات حمایتی می‌تواند به کاهش کیفیت روابط درون خانوادگی، افزایش تنش و اختلال در تربیت فرزندان منجر شود. بر همین اساس، طراحی محیط‌های شهری باید در راستای کاهش فشارهای روانی و اجتماعی خانواده‌ها عمل کند (Kern, 2021; Brooks et al., 2025). مطالعات نوین نیز نشان داده‌اند طراحی شهری با کیفیت بالا - شامل مسیرهای پیاده‌رو ایمن، پارک‌های خانوادگی، شبکه حمل‌ونقل عمومی کارآمد و دسترسی آسان به

مدارس و خدمات درمانی - با افزایش رضایت خانوار و ارتقای سلامت جسمی و روانی والدین و کودکان رابطه مستقیم دارد (Wekerle & Kern, 2025; UN-Habitat, 2020; WHO, 2021). پژوهش Calthorpe (۲۰۱۰) در زمینه سکونت پایدار نشان داد تمرکز بر فشردگی شهری و کاربری‌های مختلط، به تعاملات بیشتر میان اعضای خانواده و کاهش احساس انزوا در مادران خانه‌دار منجر می‌شود.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای مطالعات شهری به طور فزاینده‌ای به درک پیچیدگی‌های تعامل میان خانواده و محیط شهری توجه نشان داده‌اند. خانواده به عنوان واحد بنیادین ساختار اجتماعی، نه تنها مصرف‌کننده فضای شهری است، بلکه نقشی فعال در شکل‌دهی و بازتولید ساختارهای فضایی و اجتماعی ایفا می‌کند (Soja, 1989; Wacquant, 2008). این تغییر رویکرد ناشی از تحول در نظریه‌های جامعه‌شناسی و شهرسازی است که خانواده را نهادی پویا و متعامل با محیط در نظر می‌گیرند. دیدگاه‌های نوین نیز بر هم‌پیوندی مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی و محیطی در تعیین کیفیت زندگی خانوارها تأکید دارند (Kabisch et al., 2017; Lennon et al., 2022).

یکی از جریان‌های فکری برجسته در این حوزه، نظریه «فضا و جامعه» است که با رویکردی انتقادی به تحلیل نقش فضاهای شهری در بازتولید نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد (Soja, ۱۹۸۹). از این منظر، خانواده‌ها تحت تأثیر نابرابری‌های مکانی و ساختاری قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که طبقات اجتماعی پایین‌تر، اغلب به فضاهای شهری با دسترسی محدود به امکانات و خدمات کیفیت پایین‌تر، محدود می‌شوند که این امر به شدت بر سلامت روانی، فرصت‌های آموزشی و تعاملات اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار است. به عنوان مثال، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند خانواده‌های ساکن در محلات با شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر، در معرض فشارهای مضاعف روانی و اجتماعی قرار دارند که می‌تواند به تضعیف انسجام خانوادگی و افزایش ریسک آسیب‌های اجتماعی منجر شود (Wacquant, 2008).

از سوی دیگر، مفهوم «محله خانواده‌محور» (Talen, 2008) به طراحی محیط‌هایی اشاره دارد که نیازهای مختلف خانواده‌ها را از جنبه‌های رفاهی، آموزشی، تفریحی و اجتماعی پاسخ می‌دهند. این مفهوم بر اهمیت وجود فضاهای عمومی ایمن، دسترسی به خدمات حمل‌ونقل و آموزش و ایجاد شبکه‌های حمایت اجتماعی تأکید می‌کند که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی خانواده‌ها کمک کند (Kytä et al., 2016). علاوه بر این، نظریه «فضای حمایتی» (Moore, 1986) بیان می‌کند که طراحی محیط‌های شهری باید با توجه به نیازهای روانی و اجتماعی خانواده‌ها صورت گیرد تا بستر مناسبی برای رشد روانی کودکان، کاهش استرس والدین و تقویت روابط خانوادگی فراهم شود. علاوه بر این، تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناسی خانواده در محیط شهری به نقش محیط فیزیکی در تنظیم رفتارها و کنش‌های خانوادگی توجه دارند. به عنوان مثال، نظریه «فضای حمایتی» (Supportive Space) بیان می‌کند که طراحی محیط‌های شهری باید با توجه به نیازهای روانی و اجتماعی خانواده‌ها صورت گیرد تا بستر مناسبی برای حمایت از رشد روانی کودکان، کاهش استرس والدین و تقویت روابط خانوادگی فراهم شود (Moore, 1986). این دیدگاه به طور مستقیم با مباحث سلامت روان و رفاه اجتماعی خانواده‌ها پیوند دارد و اهمیت طراحی شهری را فراتر از بعد کالبدی، در حوزه بهبود کیفیت زندگی اجتماعی - روانی خانواده‌ها برجسته می‌سازد.

پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد برنامه‌ریزی شهری باید بر مدل‌های فراگیر و چندبعدی استوار باشد که تنوع خانوار، تفاوت‌های فرهنگی و نیازهای متغیر را در نظر گیرد (Sandercock, 2003). تحقق این رویکرد مستلزم مشارکت فعال خانواده‌ها در تصمیم‌گیری شهری است تا از مصرف‌کننده صرف فضا به بازیگری کلیدی در بازتولید اجتماعی و ارتقای کیفیت محیط زیست شهری بدل شوند. چنین نگاهی بین‌رشته‌ای به برنامه‌ریزان امکان می‌دهد سیاست‌ها و پروژه‌هایی را تدوین کنند که هم رفاه خانواده‌ها را افزایش دهد و هم به توسعه شهری پایدار و برابر کمک کند.

۲.۳. مفهوم شهر دوستدار خانواده

مفهوم «شهر دوستدار خانواده» در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از رویکردهای نوین توسعه شهری مطرح شده است که فراتر از مفهوم سنتی «شهر کودک‌محور» حرکت می‌کند و تمامی نیازهای متنوع اعضای خانواده را در قالب یک چارچوب جامع و چندبعدی مورد توجه قرار می‌دهد. این مفهوم بر اهمیت طراحی محیط شهری به گونه‌ای تأکید دارد که زندگی روزمره خانواده‌ها، با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی، تسهیل شود و ارتقا یابد. به بیان دیگر، شهر دوستدار خانواده، شهری است که شرایط لازم را برای رشد سالم و همه‌جانبه اعضای خانواده فراهم می‌آورد و دسترسی برابر و آسان به خدمات، فضاها و زیرساخت‌های مورد نیاز ایجاد می‌کند (UN-Habitat, 2020; WHO, 2021).

بر اساس مطالعه ایزرائل و وارنر (Izrael & Warner, 2008)، شهر دوستدار خانواده شهری است که با فراهم آوردن مؤلفه‌های کلیدی مانند مسکن مناسب و به‌صرفه، مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی با کیفیت، مسیرهای پیاده‌روی ایمن، فضاهای سبز گسترده، مدارس و مراکز آموزشی کارآمد و امنیت فیزیکی و روانی، رفاه خانواده‌ها را به شکل پایدار تضمین می‌کند. این ویژگی‌ها در کنار هم، زیربنای پایداری اجتماعی و اقتصادی شهرها را تقویت کرده و نقش مهمی در حفظ و جذب جمعیت خانوادگی ایفا می‌کنند (Warner & Rukus, 2013; Brooks et al., 2025).

مطالعات تکمیلی نیز بر اهمیت طراحی محیطی در بهبود کیفیت زندگی خانواده‌ها تأکید دارند. به طور خاص، دسترسی به فضاهای سبز نزدیک محل سکونت، کاهش زمان رفت‌وآمد روزانه، و استفاده از فضاهای چندمنظوره که خدمات آموزشی، تفریحی و اجتماعی را هم‌زمان ارائه دهند، از مهم‌ترین راهکارهای کاهش استرس و افزایش رضایت خانوارها محسوب می‌شود (Rukus & Warner, 2013; Kern, 2021). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند تعادل میان فضای خصوصی خانوادگی و فضای عمومی شهری، از طریق طراحی هوشمندانه، می‌تواند به ارتقای سلامت روانی، تعاملات اجتماعی و انسجام درون‌خانوادگی کمک کند (Wekerle & Kern, 2025).

در همین راستا، شادکام و موس (Shadkam & Moss, 2021) با تمرکز بر کیفیت مسیرهای پیاده‌روی، بر اهمیت این عنصر در حفظ خانواده‌های جوان در بافت‌های مرکزی شهری تأکید کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند مسیرهای پیاده‌روی باید فراتر از نقش ترافیکی، به عنوان فضاهایی برای تعاملات اجتماعی، افزایش حس تعلق به مکان و بهبود سلامت روانی خانواده‌ها طراحی شوند. عدم توجه به کیفیت این مسیرها می‌تواند به کاهش مشارکت خانواده‌ها در زندگی شهری و تخلیه تدریجی بافت‌های مرکزی منجر شود. علاوه بر این، رویکردهای برنامه‌ریزی شهری مانند «شهر ۱۵ دقیقه‌ای»

(15-Minute City)، «بایوفیلیک» (Biofilic Urbanism) و «رشد هوشمند» (Smart Growth) نیز تأکید دارند که محیط شهری باید به گونه‌ای ساماندهی شود که خدمات ضروری، فضاهای آموزشی و تفریحی، حمل‌ونقل ایمن و فضای سبز، همگی در فاصله‌ای قابل پیاده‌روی کوتاه برای تمامی اعضای خانواده قابل دسترسی باشند. این چارچوب‌ها نه تنها موجب کاهش فشارهای روانی، اقتصادی و زمانی خانواده‌ها می‌شود، بلکه باعث افزایش فرصت‌های مشارکت اجتماعی، همبستگی محلی و بهبود سلامت جسمی و روانی آنان می‌شود. به بیان دیگر، این رویکردها به دنبال ایجاد شهرهایی هستند که نه فقط از نظر کالبدی، بلکه از نظر کارکردی نیز برای خانواده‌ها «دوستدار» باشند (Duany, Plater-Zyberk, & Speck, 2000; Beatley, 2011; Moreno et al., 2021).

از منظر جهانی، مفهوم «شهر دوستدار کودک» که توسط سازمان‌هایی مانند یونسکو و یونیسف توسعه یافته است، به عنوان الگویی برای تضمین حقوق و رفاه کودکان در محیط‌های شهری مطرح شده است. اما به تدریج این دیدگاه توسعه یافته و به «شهر دوستدار خانواده» ارتقا یافته است؛ به این معنا که علاوه بر کودکان، والدین و سایر اعضای خانواده نیز به عنوان ذی‌نفعان اصلی محیط شهری شناخته شده‌اند. بر اساس گزارش اسمیت و همکاران (۲۰۱۹)، شهر دوستدار خانواده مدلی از توسعه پایدار شهری است که در آن سیاست‌ها، برنامه‌ها و زیرساخت‌ها به نحوی هماهنگ و جامع طراحی می‌شوند که امنیت، رفاه، دسترسی به خدمات، و مشارکت اجتماعی برای همه اعضای خانواده تضمین شود. به طور کلی، از منظر ده‌ها محقق و صاحب‌نظر برجسته در حوزه توسعه شهری، «شهر دوستدار خانواده» شهری است که:

۱. از طریق سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و طراحی فضایی، نیازهای متنوع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی اعضای خانواده را به صورت هم‌زمان پاسخ می‌دهد (Warner, 2008; Rukus & Warner, 2013; Brooks, Rukus, & Warner, 2014).
 ۲. مسکن مناسب و قابل پرداخت، خدمات بهداشتی و آموزشی با کیفیت، فضاهای باز و تفریحی امن، و زیرساخت‌های حمل‌ونقل کارآمد را به طور یکپارچه فراهم می‌آورد (Warner, 2008; Rukus & Warner, 2013; Brooks, Rukus, & Warner, 2014).
 ۳. امکان دسترسی آسان و ایمن به مراکز آموزشی، مراقبتی، تفریحی و خدمات اجتماعی را برای تمامی گروه‌های سنی و شرایط خانوادگی تضمین می‌کند؛
 ۴. فرصت‌های تعامل اجتماعی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های شهری و حس تعلق به مکان را تقویت می‌کند؛
 ۵. بهبود سلامت جسمی و روانی خانواده‌ها را هدف قرار داده و زمینه‌ساز توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی است.
- این تعاریف و چارچوب‌ها نه تنها به عنوان مبانی نظری در پژوهش‌های مرتبط با توسعه شهری عمل می‌کنند، بلکه راهنمای عملیاتی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری در جهت ساختن شهرهایی هستند که خانواده‌ها بتوانند در آن احساس امنیت، آرامش و رضایت کنند.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از رویکرد مرور نظام‌مند بهره گرفت تا تصویر جامع و مبتنی بر شواهد از ادبیات موجود درباره «محیط شهری دوستدار خانواده» ترسیم شود. طراحی روش‌شناسی بر اساس دستورالعمل

محور خانواده: واژگان مرتبط با ساختار و کارکرد حوزه خانواده (Family, Families, Parenting, Intergenerational, Aging) محور شهر و فضا: واژگان مرتبط با بستر مکانی (Urban, City, Public Space, Neighborhood, Built Environment) محور طراحی و سیاست: مفاهیم مربوط به سیاست‌های حمایت‌گرانه و طراحی شهری (Family-Friendly City, Family-Oriented Design, Social Infrastructure, Inclusive Urbanism) از عملگرهای بولی AND و OR برای ترکیب کلیدواژه‌ها استفاده شد تا از یکسو جامعیت جست‌وجو حفظ شود و از سوی دیگر، دقت نتایج افزایش یابد. همچنین، از عملگر NOT برای حذف نویزهای رایج مانند «family of curves» یا «protein family» در پایگاه‌های بین‌المللی و «خانواده گیاهی/جانوری» در پایگاه‌های فارسی استفاده شد.

PRISMA 2020 انجام گرفت تا مراحل شناسایی، غربالگری، ارزیابی و شمول نهایی منابع کاملاً شفاف و بازتولیدپذیر باشد. سه ابزار اصلی در این فرایند به کار رفت:

۱. EndNote (برای مدیریت منابع و حذف موارد تکراری)،
۲. Microsoft Excel (برای مستندسازی فرایند غربالگری و امتیازدهی کیفیت منابع)،
۳. MAXQDA (برای نگهداری بانک اطلاعاتی متون و استخراج شاخص‌ها).

۱.۴. طراحی استراتژی جست‌وجو

جست‌وجوی نظام‌مند با هدف پوشش حداکثری منابع مرتبط طراحی شد و در بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۵ انجام گرفت تا هم نظریه‌های معاصر و هم مطالعات سیاستی روزآمد پوشش داده شوند. استراتژی جست‌وجو شامل سه محور اصلی بود:

جدول ۱. کدهای جست‌وجو در پایگاه‌های داده با جزئیات دقیق

پایگاه داده	کد جست‌وجو	توضیح و تحلیل
Scopus	(TITLE-ABS-KEY ("Family-Friendly City" OR "Family Oriented Urban Design" OR "Urban Family" OR "Multigenerational Spaces")) AND (TITLE-ABS-KEY (Urban OR City OR "Public Space" OR Neighborhood OR "Built Environment")) AND PUBYEAR > 2007 AND PUBYEAR < 2026 AND NOT TITLE-ABS-KEY ("protein family" OR "family of curves")	Scopus به عنوان جامع‌ترین پایگاه علوم اجتماعی انتخاب شد. ترکیب کلیدواژه‌ها برای شمول سه محور اصلی طراحی شد. قیود زمانی و نوع سند (مقاله علمی و مروری) برای اطمینان از کیفیت اعمال شد. استفاده از NOT باعث حذف نتایج علوم پایه شد و دقت جست‌وجو را افزایش داد.
Web of Science	TS=("Family-Friendly City" OR "Family Oriented Urban Design" OR "Urban Family" OR "Multigenerational Spaces") AND TS=(Urban OR City OR "Public Space" OR Neighborhood OR "Built Environment") AND PY=(2008-2025) AND DOCUMENT TYPES=(Article OR Review)	در WoS از فیلد TS برای جست‌وجوی عنوان، چکیده و کلیدواژه‌ها استفاده شد. فیلتر Research Areas برای محدود کردن به رشته‌های Urban Studies, Sociology, Public Health به کار رفت تا نویزهای حوزه‌های علوم پایه حذف شود.
Google Scholar	family-friendly city" OR "family oriented urban" design" public space" urban ۲۰۲۵-۲۰۰۸ با فیلتر سال "protein family" biology- منفی مانند	Scholar به دلیل پوشش خاکستری و گزارش‌های سیاستی به کار رفت. از site: برای تمرکز بر منابع سازمان‌های بین‌المللی (UN-Habitat, WHO, UNICEF) استفاده شد. نتایج Scholar پس از استخراج به EndNote منتقل و Dedup شد تا از ورود منابع تکراری جلوگیری شود.
نورمگز	"شهر دوستدار خانواده" OR "طراحی خانواده‌محور" AND ("شهر" OR "محله" OR "فضاهای عمومی") NOT ("گیاهی" OR جانوری	نورمگز منابع فارسی مرتبط با شهرسازی و جامعه‌شناسی را پوشش می‌دهد. برای کنترل نویز از حذف اصطلاحات زیستی استفاده شد. نتایج بیشتر شامل مقالات علمی - پژوهشی داخلی است.
SID	"خانواده" AND ("فضاهای عمومی" OR محله OR شهر) AND ("سیاست شهری" OR "زیرساخت اجتماعی")	SID برای بازیابی پژوهش‌های سیاستی و مقالات علمی معتبر به کار رفت. فیلتر نوع مدرک روی مقالات علمی - پژوهشی تنظیم شد.
سیویلیکا	("چندنسلی" OR "بین‌نسلی") AND ("پارک" OR "میدان شهری" OR "پیاده‌راه") AND (خانواده OR والدین)	سیویلیکا برای گردآوری مقالات کنفرانسی استفاده شد اما تنها مقالات دارای روش علمی و چارچوب نظری انتخاب شدند تا کیفیت مرور کاهش نیابد.

۲.۴. معیارهای ورود و خروج مقالات، و فرایند انتخاب

الف) منطق نظری و عملیاتی‌سازی معیارها

در این مرور نظام‌مند، «ورود» یک مطالعه نه فقط با حضور واژگان کلیدی، بلکه با تحقق هم‌زمان سه شرط سنجیده شد: (۱) پیوند صریح خانواده - فضای شهری در سؤال یا فرضیه پژوهش، (۲)

جدول ۱ نشان می‌دهد استراتژی جست‌وجو برای هر پایگاه متناسب با قابلیت‌های فنی آن طراحی شده است. استفاده از فیلترهای دقیق موضوعی و عملگرهای منطقی، احتمال ورود نویز را به حداقل می‌رساند و اطمینان می‌دهد که نتایج نهایی دقیقاً منعکس‌کننده ادبیات مرتبط با «خانواده در بستر شهری» هستند.

۳. متن کامل: ارزیابی انسجام نظری - تحلیلی، استحکام روش، کفایت/روایی داده و قابلیت ترجمه سیاستی.

برای ثبات تصمیم‌ها، ۲۰ درصد از موارد به‌صورت غربالگری موازی توسط بازبین دوم بررسی شد و اختلاف‌ها با اجماع مستند حل شد. همه تصمیم‌ها در فایل اکسل (Master_Log) با «کُد معیار»، «سطح اعمال»، و «دلیل حذف/پذیرش» ثبت شده‌اند.

فرایند ورود منابع در این مرور نظام‌مند بر پنج اصل استوار بود: نخست، الزام به وجود رابطه تحلیلی روشن میان یک سازه فضاپی - شهری (مانند دسترسی، کیفیت فضا، ایمنی یا سبزی‌نگی) و یک پیامد خانواده‌محور (رفاه، انسجام، سلامت یا تعادل کار - زندگی)؛ صرف هم‌جواری واژگان کافی نبود. دوم، ضرورت برخورداری از چارچوب نظری یا مدل تحلیلی و روش پژوهش شفاف؛ متونی فاقد مبانی نظری یا روش، جز در اسناد سیاستی دارای شاخص‌های عملیاتی، کنار گذاشته شدند. سوم، کفایت و کیفیت علمی، شامل داده معتبر، ابزار پایا/روانا، و رویه‌های تحلیلی مناسب در مطالعات کمی و کیفی، به گونه‌ای که از استنتاج‌های ضعیف جلوگیری شود. چهارم، تمرکز تک‌گروهي بدون نگاه خانواده حذف شد؛ به این معنا که مطالعات فقط کودک‌محور یا سالمندمحور تنها در صورتی پذیرفته شدند که به تعاملات خانوادگی یا بین‌نسلی متصل باشند. پنجم، کنترل نویز معنایی واژگان مانند کاربرد «Family» در زیست‌شناسی با فیلترگذاری و بازرسی دستی انجام گرفت. کل فرایند طبق دستورالعمل PRISMA در بازه ۲۰۰۸-۲۰۲۵ اجرا شد: انتقال داده‌ها به EndNote، حذف موارد تکراری، غربالگری عنوان، چکیده و متن کامل، و ثبت مستند تصمیم‌ها در Excel. برای اطمینان از ثبات، ۲۰ درصد نمونه به طور موازی توسط بازبین دوم بررسی و اختلاف‌ها با اجماع رفع شد. این رویکرد، دقت، شفافیت و قابلیت بازتولید انتخاب منابع را تضمین کرد.

مطابق دستورالعمل PRISMA 2020، فرایند انتخاب منابع به صورت شفاف و بازتولیدپذیر انجام شد. در گام شناسایی، در بازه ۲۰۰۸-۲۰۲۵ در مجموع ۴۵۰ رکورد از هشت پایگاه گردآوری و با استفاده از EndNote موارد تکراری بر پایه عنوان/سال/DOI حذف شد (۷۲ مورد)، و ۳۷۸ رکورد منحصربه‌فرد برای غربالگری باقی ماند. برای کاهش خطر حذف نایجا، غربالگری عنوان به صورت شمول‌گرا انجام و پالایش اصلی در سطح چکیده صورت گرفت: با اعمال معیارهای ورود (وجود پیوند تحلیلی آزمون‌پذیر میان سازه‌های فضاپی - شهری و پیامدهای خانواده‌محور، اتکای نظری/مدل مفهومی، روش‌شناسی شفاف و نشانه‌های کفایت/اعتبار داده)، ۱۶۰ رکورد کنار گذاشته شد و ۲۱۸ مورد به ارزیابی متن کامل راه یافت. در مرحله Eligibility، بر انسجام نظری - تحلیلی، استحکام روش، کفایت/روایی داده، هم‌ترازی مقیاس داده و قابلیت ترجمه سیاستی/طراحی تمرکز شد؛ همچنین، مطالعات تک‌گروهي فاقد پیوند صریح با «تهداد خانواده/بین‌نسلی» حذف شد. در این مرحله ۶۵ رکورد کنار گذاشته شد و در نهایت، ۱۵۳ منبع واجد شرایط به عنوان جامعه نهایی تحلیل انتخاب شد. همه تصمیم‌ها و دلایل حذف/پذیرش با کدهای استاندارد در فایل Excel (Master_Log) ثبت و ۲۰ درصد نمونه به صورت موازی توسط ارزیاب دوم بررسی و با اجماع نهایی شد. ورود اقلام ۲۰۲۵ ناشی از به‌روزرسانی برنامه‌ریزی شده جست‌وجو است و با «آخرین تاریخ به‌روزرسانی» همسو شده است. افزون بر این،

برخورداری از چارچوب نظری یا مدل تحلیلی معتبر و قابل ارجاع، و (۳) روش‌شناسی مشخص و قابل ارزیابی (کیفی، کمی یا ترکیبی) همراه با داده کافی. در مقابل، «خروج» زمانی اعمال شد که یکی از شرایط زیر برقرار بود: (الف) فقدان پیوند صریح خانواده - فضا (حتی اگر هر دو واژه جداگانه تکرار شده باشند)، (ب) نبود چارچوب نظری یا روش، یا (ج) کیفیت علمی ناکافی (فاقد دآوری، فاقد متن کامل، یا فاقد شواهد/داده کافی). این منطق، انتخاب را مفهوم‌محور (concept-led) و نه فقط کلمه‌محور (keyword-led) می‌کند و خطر بایاس انتخاب را کاهش می‌دهد.

ب) متن تحلیلی معیارهای ورود (Inclusion) - منطق، عملیاتی‌سازی و پیامدها

معیارهای ورود در این مرور نظام‌مند به گونه‌ای طراحی شدند که انتخاب منابع از سطح هم‌جواری واژگان فراتر رفته و بر روابط تحلیلی آزمون‌پذیر میان خانواده و محیط شهری متمرکز شود. به این منظور، تنها مطالعاتی پذیرفته شدند که سه شرط بنیادین را برآورده کنند: (۱) وجود پیوند مفهومی - تحلیلی روشن میان سازه‌های فضاپی - شهری مانند دسترسی، ایمنی یا کیفیت فضا و پیامدهای خانواده‌محور همچون رفاه، انسجام یا سلامت؛ (۲) اتکا به چارچوب نظری یا مدل تحلیلی معتبر برای تبیین مکانیزم‌ها؛ و (۳) روش‌شناسی شفاف و بازتولیدپذیر برای ارزیابی قوت شواهد. افزون بر این، کفایت داده‌ها متناسب با سطح ادعا، قابلیت استخراج پیامدهای سیاستی یا طراحی، تناسب مقیاسی از خانه تا شهر، و توجه به تنوع ساختارهای خانوادگی از الزامات ورود بودند. بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۵ و منابع فارسی و انگلیسی برای پوشش هم‌زمان شواهد جهانی و بومی در نظر گرفته شد و در صورت تکرار داده، تنها روایت جامع‌تر انتخاب شد. کل فرایند با مستندسازی و بازبینی موازی کنترل شد. به این ترتیب، مجموعه نهایی از شواهد هم از نظر مفهومی و روش‌شناختی معتبر و قابل انتقال است و هم ظرفیت عملیاتی برای تولید شاخص‌ها، راهنماهای سیاستی و تقویت کاربست‌های اجرایی دارد.

پ) معیارهای خروج (Exclusion) - تعریف دقیق، منطق حذف و مثال‌ها

معیارهای خروج در این مرور نظام‌مند به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دامنه مطالعه را دقیق نگه دارند، از ورود شواهد کم‌کیفیت یا نامرتبب جلوگیری کنند و هم‌زمان نسبت به موارد مرزی حساس و منصفانه باقی بمانند. رویکرد ما مفهوم‌محور است نه فقط کلمه‌محور (keyword-led) و وجود واژه‌های «خانواده» و «شهر» در یک متن کافی نیست، بلکه باید رابطه تحلیلی آزمون‌پذیر میان سازه‌های فضاپی/شهری و پیامدهای خانواده‌محور حاضر باشد. به علاوه، برای پاسداری از اعتبار مرور، منابع باید حداقل‌های روش‌شناختی (طراحی، ابزار، تحلیل) و استانداردهای انتشار علمی (داوری‌پذیری، دسترسی به متن کامل) را احراز کنند.

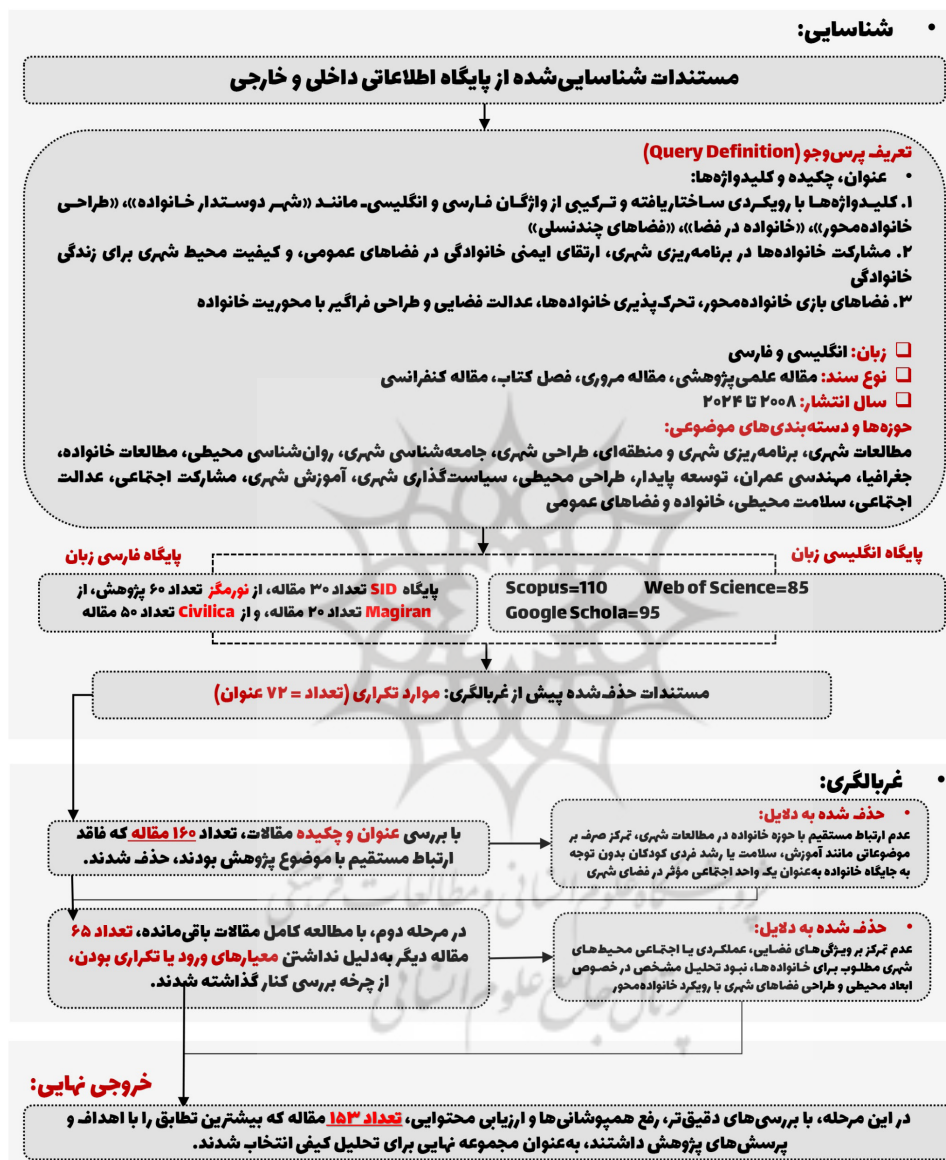
۳.۴. زمان و جایگاه اعمال معیارها

معیارها در سه سطح اعمال شده‌اند:

- عنوان: حذف نویزهای معنایی آشکار و موارد بدیهی نامرتبب.
- چکیده: سنجش وجود پیوند خانواده - فضا، چارچوب/روش حداقلی و نشانه‌های کفایت داده.

کلید $K = 0.78$ پایش شد که نشان‌دهنده سطح توافق مطلوب است. این شاخص بر اساس نمونه‌ای شامل ۱۲۰ مورد کدگذاری شده به دست آمد. در موارد اختلاف، ابتدا بحث بین دو کدگذار انجام شد و در صورت باقی ماندن اختلاف، داور سوم نظر نهایی را ارائه داد (شکل ۲).

کلید رشته‌کدهای جست‌وجو (query strings)، تاریخ/ساعت اجرای هر جست‌وجو و تنظیمات فیلترها ثبت و در پیوست روش‌شناختی مستندسازی شد؛ برای کاهش نویز معنایی از فیلترهای NOT در سطح عنوان/چکیده و برای بازیابی اسناد سیاستی معتبر از قیود دامنه (مثلاً site:unhabitat.org, who.int, unicef.org) استفاده شد. ثبات غربالگری با محاسبه شاخص توافق بین ارزیابان (Cohen's



شکل ۲. روند انتخاب و غربالگری منابع مطالعاتی بر اساس مدل PRISMA در حوزه محیط شهری خانواده‌محور

کلیدی، هم‌پوشانی‌ها و ناهمخوانی‌های نظری میان رویکردها انجامید و بر پایه آن‌ها، شالوده‌ای ترکیبی و چندلایه برای فهم رابطه ساختار خانواده و محیط شهری شکل گرفت. برون‌داد مرور نظام‌مند، مجموعه‌ای از مقولات محوری و شاخص‌های عملیاتی را فراهم ساخت که به طور مستقیم به طراحی اولیه چارچوب مفهومی منتهی شد. بر این اساس، نتایج پژوهش فقط مبتنی بر سنتز انتقادی ادبیات و تحلیل محتوای منابع منتخب ارائه می‌شود و

۵. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، تنها یک گام روش‌شناختی به کار گرفته شد: مرور نظام‌مند و تحلیل محتوایی منابع علمی و سیاستی به منظور استخراج مؤلفه‌ها و مفاهیم بنیادین «محیط شهری دوستدار خانواده». بدنه منابع شامل مطالعات داخلی و بین‌المللی بود که پس از غربالگری استاندارد و ارزیابی کیفیت، در نرم‌افزار MAXQDA با رویه کدگذاری باز تحلیل شد. این فرایند به شناسایی مفاهیم

تصویری جامع از الزامات، مؤلفه‌ها و سازوکارهای تحقق محیط شهری خانواده‌محور را، بی‌اتکا به داده‌های میدانی یا مصاحبه، در اختیار می‌گذارد.

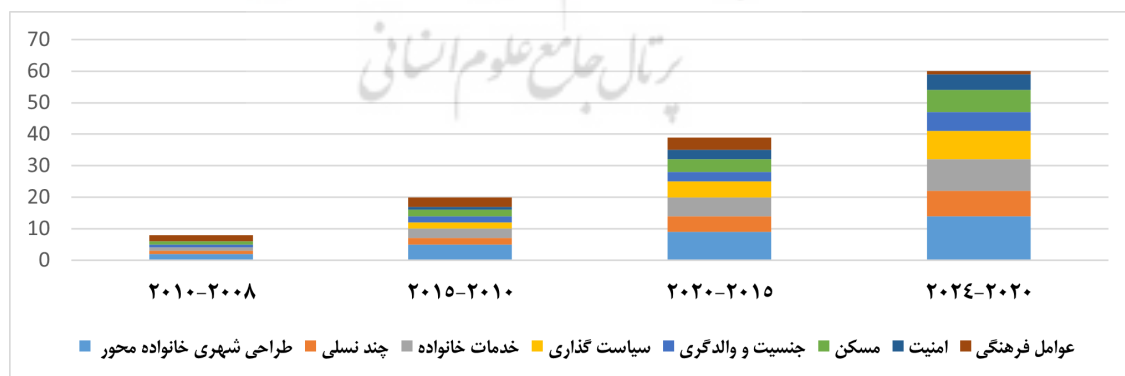
برای تضمین اعتبار و اعتمادپذیری فرایند مرور و تحلیل محتوایی، مجموعه‌ای از رویه‌های مکمل به کار گرفته شد. نخست، رد پای ممیزی (audit trail) به صورت نظام‌مند نگهداری شد: همه رشته‌کدهای جست‌وجو، تصمیم‌های ورود/خروج (با کد معیار و سطح تصمیم)، نسخه‌های متوالی راهنمای کدگذاری (Codebook v1-v3) و یادداشت‌های تحلیلی در Excel/EndNote/MAXQDA ثبت و زمان‌مهر (timestamp) شدند. دوم، برای پایایی بین کدگذاران، دو پژوهشگر به صورت مستقل ۱۵ درصد از پیکره متون را به طور آزمایشی کدگذاری کردند؛ پس از کالیبراسیون و بازنگری تعاریف کدها، توافق بین کدگذاران با شاخص Cohen's k محاسبه شد (k کل ۰/۷۸ و برای گره‌های پرکاربرد در بازه ۰/۸۵-۰/۷۱). اختلاف‌ها با گفت‌وگوی تحلیلی حل و نسخه نهایی کدبوک تصویب شد؛ سپس کل پیکره با کدبوک تثبیت‌شده بازکدگذاری شد. سوم، به جای «member checking» با مشارکت‌کنندگان (که در مرور اسنادی موضوعیت ندارد)، از خبره‌سنجی (expert validation) بهره گرفته شد: خلاصه مقولات و تعاریف عملیاتی برای گروهی از صاحب‌نظران حوزه‌های برنامه‌ریزی شهری، خانواده و سیاست اجتماعی ارسال شد؛ بازخوردها به صورت ساختاری (تناسب مفاهیم، هم‌پوشانی، خلأها) گردآوری و در قالب یادداشت‌های MAXQDA و اصلاحات کدبوک اعمال شد. چهارم، برای مثلث‌سازی شواهد، همگرایی/واگرایی نتایج میان منابع داخلی/بین‌المللی و میان مقالات داوری‌شده/اسناد سیاستی بررسی شد و موارد ناسازگار به عنوان نمونه‌های منفی علامت‌گذاری و جداگانه تحلیل شدند. پنجم، برای پایداری زمانی کدگذاری، ۱۰ درصد تصادفی از متون با فاصله دو هفته بازکدگذاری شد و ضریب ثبات به‌دست‌آمده نشان داد تخصیص کدها در زمان پایاست (k ثبات در سطح قابل قبول).

به طور مثال به منظور کدگذاری مناسب، مقوله «زیبایی‌شناسی ادراکی» در فرایند تحلیل به طور تکرارشونده از متن‌ها استخراج و با شواهد لفظ‌به‌لفظ مستند شد؛ نمونه‌های کوتاه از پیکره (شناسه‌های داخلی Q-EN-58, Q-EN-42, Q-FA-17) عبارت‌اند از:

«فضای عمومی خوش‌منظر، خانواده را به ماندن و گفت‌وگو دعوت می‌کند»، «خوانایی مسیرها و نورپردازی ملایم، اضطراب والدین را کاهش می‌دهد»، و «حضور سبزی‌گی و آب آرام، کیفیت تعامل والد - کودک را بهبود می‌بخشد». این گزاره‌ها در MAXQDA ابتدا با کد کلان «زیبایی‌شناسی ادراکی» برچسب خورد و سپس، در جریان بازکدگذاری و کالیبراسیون کدبوک (v1→v3) به سه زیرکد تفکیک شد. پایایی بین کدگذاران برای این مقوله در نمونه دوباره‌کدگذاری‌شده $K=0.78$ به دست آمد. این بسته شواهد (نقل‌قول‌های مستند، سیر تکامل کدها، فراوانی‌ها و هم‌وقوعی‌ها) نشان می‌دهد انتساب این مفهوم به داده‌ها قابل‌ممیزی، تکرارپذیر و از نظر تحلیلی پایدار است.

۱.۵. توزیع تاریخی مقالات بر اساس میانگین سالانه و محتوای موضوعات

تحلیل روند زمانی پژوهش‌ها در حوزه شهر دوستدار خانواده طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد توجه به مؤلفه‌های خانواده‌محور به تدریج و در برخی حوزه‌ها جهشی افزایش یافته است. در آغاز (۲۰۰۸-۲۰۱۰)، رویکردها بیشتر توصیفی و محدود به ابعاد فرهنگی بودند، اما از ۲۰۱۰ به بعد، موضوعاتی مانند طراحی فضاهای چندنسلی و خدمات شهری خانواده‌محور رشد چشم‌گیری یافتند و نشان‌دهنده گذار از نگاه نمادین به طراحی کارکردی شدند. در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۰، محورهای همچون سیاست‌گذاری شهری خانواده‌محور و مسکن به‌صرفه برجسته شدند که با دغدغه‌های عدالت اجتماعی و نابرابری مسکن پیوند داشتند. در دوره اخیر (۲۰۲۰-۲۰۲۴)، تقریباً همه مؤلفه‌ها رشد داشته‌اند، به‌ویژه امنیت روانی و اجتماعی، جنسیت و والدگری در فضا و هم‌زیستی سنی؛ امری که از بلوغ گفتمان شهر خانواده‌محور و توجه به ابعاد تقاطعی و میان‌رشته‌ای حکایت دارد. در نهایت، برجسته شدن موضوعاتی مانند عدالت فضایی و نقش فرهنگ و دین ضرورت بومی‌سازی چارچوب‌های نظری، به‌ویژه در کشورهایی همچون ایران را نشان می‌دهد.



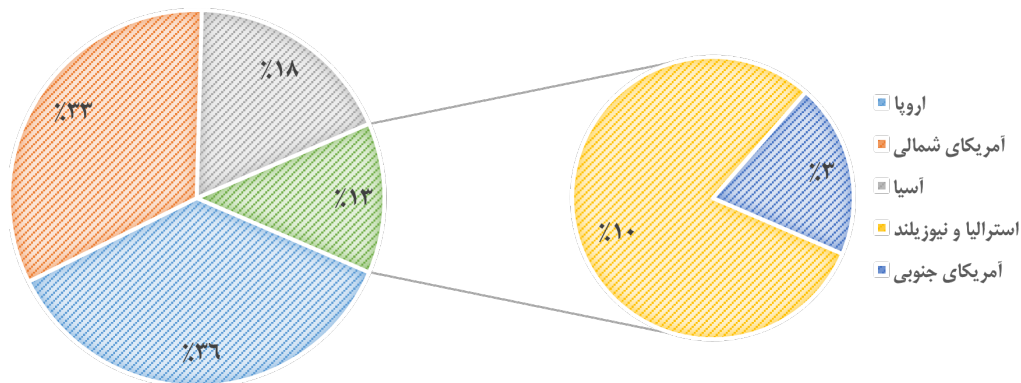
شکل ۳. روند تحول موضوعات کلیدی در مطالعات مرتبط با شهر دوستدار خانواده (۲۰۰۸-۲۰۲۵)

۲.۵. توزیع جغرافیایی منابع مطالعاتی

بررسی توزیع جغرافیایی مطالعات «شهر دوستدار خانواده» در بازه ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد حدود نیمی از منابع از ایران و

فارسی‌زبان هستند؛ امری که هم غنای نسبی ادبیات داخلی و هم دغدغه‌مندی دانشگاهیان و سیاست‌گذاران ایرانی را نشان می‌دهد. در میان منابع بین‌المللی، اروپا و آمریکای شمالی بیشترین سهم را

تحولات خانوادگی در شهرهای پرجمعیت و پژوهش‌های استرالیا و نیوزیلند بر طراحی انسان‌محور و محله‌محوری تأکید کرده‌اند (شکل ۴).



شکل ۴. توزیع جغرافیایی مطالعات مرتبط با شهر دوستدار خانواده در منابع علمی (۲۰۰۸-۲۰۲۵)

سیاست‌گذاری است. از منظر کالبدی، فضاهای عمومی متناسب با ارزش‌های فرهنگی و دینی، طراحی معماری انعطاف‌پذیر و با هویت بومی، تأمین امنیت، نورگیری مناسب و ایجاد فضاهای تفریحی و ورزشی در محله‌ها از جمله مؤلفه‌های کلیدی به شمار می‌آیند. همچنین، قابلیت تطبیق فضاهای مسکونی با نیازهای مختلف اعضای خانواده در سنین و شرایط گوناگون، اهمیت ویژه‌ای دارد. در بعد اجتماعی-فرهنگی، انسجام و تعامل میان اعضای خانواده و همسایگان، مشارکت جمعی در برنامه‌ریزی شهری، حمایت از روابط خانوادگی، و تقویت سرمایه اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. نکته قابل توجه، توجه به ابعاد جنسیتی، هویت فرهنگی و بازتعریف نقش‌های خانوادگی در شهرهای معاصر است که باعث افزایش تاب‌آوری و پایداری ساختارهای خانوادگی می‌شود. از نظر روانشناختی و سلامت، محیط شهری باید بستر آرامش، امنیت روحی، و سلامت جسمی برای همه اعضای خانواده، به‌خصوص زنان باردار، کودکان و سالمندان فراهم کند. این بُعد، تأکید بر حمایت روانی و ایجاد فضاهای کم‌خطر و حمایت‌گر دارد که کیفیت زندگی خانوادگی را بهبود می‌بخشد. در حوزه سیاست‌گذاری، تسهیل دسترسی به مسکن مناسب، ارتقای عدالت اجتماعی، طراحی برنامه‌های حمایتی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر، و ایجاد زیرساخت‌های خدماتی هماهنگ با نیازهای خانوادگی از اهمیت بالایی برخوردارند. سیاست‌های شهری که به طور خاص بر حفظ ساختار خانواده، افزایش مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های محلی و ایجاد فضاهای عمومی امن و دسترسی‌پذیر متمرکزند، می‌توانند نقش اساسی در توسعه شهر دوستدار خانواده ایفا کنند.

در این پژوهش، پیکره منابع با رویه‌ای نظام‌مند و قابل ممیزی گردآوری و سپس با کدگذاری باز در نرم‌افزار MAXQDA به شبکه‌ای از کدهای پایه تبدیل شد؛ در تراز بعدی، این کدها در چارچوب کدگذاری محوری پیرامون سازوکارهای میانجی و شرایط تعدیل‌گر هم‌گرا شدند و در نهایت، در کدگذاری گزینشی در قالب یک مدل اکوسیستمی یکپارچه صورت‌بندی شدند که در آن رابطه میان متغیرهای کالبدی و سیاستی از یک‌سو و تجربه ادراکی، کنش‌های خانوادگی، سرمایه اجتماعی و پیامدهای زیست‌پذیری از سوی دیگر به نحوی علی و قابل آزمون بازنمایی می‌شود. تمهیدات اعتمادپذیری

دارند: اروپای شمالی بیشتر بر رفاه اجتماعی و طراحی مشارکتی و آمریکای شمالی بر نابرابری، سیاست‌گذاری شهری و تنوع ساختار خانواده تمرکز داشته‌اند. مطالعات آسیایی غیرایرانی بر فرهنگ و

۳.۵. تحلیل محتوای نظام‌مند منابع علمی و سیاستی در حوزه شهر دوستدار خانواده

در سال‌های اخیر، «شهر دوستدار خانواده» از توصیه‌های پراکنده فراتر رفته و به چارچوبی یکپارچه بدل شده است که ابعاد کالبدی و دسترس‌پذیری، شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی، عدالت و ایمنی، اقتصاد مسکن و حکمرانی محلی را توأمان در بر می‌گیرد. در ادبیات جهانی، طراحی میان‌نسلی، خدمات محله‌محور و کاهش «زمان فقر» از طریق نزدیک‌سازی کارکردها برجسته است، در حالی که در خوانش بومی ایران ترجمه ارزش‌هایی همچون حریمیت، وقار و طبیعت‌گرایی به زبان طراحی و نقش نهادهای محلی اهمیت می‌یابد. برآیند این دو افق، چارچوبی است که تماس‌های ایمن روزمره، مراقبت میان‌نسلی و استفاده واقعی از فضاهای عمومی را ممکن می‌سازد. نوآوری مقاله در پیشنهاد «شاخص‌های دسترسی‌پذیری خانوادگی» به جای سنجش‌های فقط فنی و در تأکید بر الزامات نهادی همچون بودجه‌ریزی خانواده‌محور، ارزیابی اثرات خانوادگی طرح‌ها، نقش‌سپاری والدین و تبدیل ارزش‌های فرهنگی به قواعد طراحی است. این رویکرد، با پر کردن خلأ ادبیات ایران، مسیر گذار از راه‌حل‌های نمادین به کنش‌های هماهنگ و پایدار در زندگی روزمره را ترسیم می‌کند. این تحلیل تطبیقی، ضمن فراهم ساختن درک عمیق‌تری از خاستگاه‌های نظری شهر خانواده‌محور، امکان بازشناسی نقاط هم‌پوشان و خلأهای مطالعاتی را نیز فراهم آورد. افزون بر این، تنوع حوزه‌های موضوعی در مقالات بررسی‌شده، از سیاست‌گذاری شهری و عدالت فضایی گرفته تا طراحی معماری و خدمات اجتماعی، نشان‌دهنده چندبعدی بودن مفهوم شهر دوستدار خانواده است. این گستره مفهومی تأکیدی است بر ضرورت نگاه فرابخشی و یکپارچه در تحلیل و تدوین سیاست‌های خانواده‌محور در بستر شهری.

کدهای باز استخراج‌شده در این بخش، تصویری جامع و چندوجهی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شهر دوستدار خانواده ارائه می‌دهند که بر اساس مطالعات متنوع داخلی و خارجی در حوزه‌های شهرسازی، معماری، سلامت و جامعه‌شناسی سامان یافته‌اند. این کدها نشان می‌دهند تحقق محیط شهری مناسب برای خانواده‌ها نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، اجتماعی، روانشناختی و

شامل ردپای ممیزی، توافق بین کدگذاران و خبره‌سنجی، از یک‌سو مانع توقف تحلیل در سطح گزاره‌های پراکنده شده و از سوی دیگر امکان اتصال دقیق ادبیات و داده‌ها را در سازوکارهای مشخص فراهم آورده است.

چارچوب نظری بر ادغام سه لایه بنا شده است: لایه ساختاری طراحی و برنامه‌ریزی (فرم، تراکم، اختلاط کاربری‌ها، استانداردهای دسترسی به گره‌های مراقبتی)، لایه ادراکی - تجربی به‌مثابه میانجی (ایمنی و زیبایی‌شناسی ادراک‌شده، خوانایی مسیرها، حس تعلق مکانی) و لایه رفتاری - اجتماعی در مقیاس خانواده و محله (تعامل والد - کودک، پیوندهای بین‌نسلی، مشارکت و کارایی جمعی) که به پیامدهایی همچون عدالت فضایی و جنسیتی، تاب‌آوری و رضایت از کیفیت زندگی منتهی می‌شود. نقش تعدیل‌گرهای چرخه عمر خانواده، جنسیت و وضعیت اقتصادی - فضایی نیز در شدت و جهت این مسیرها تصریح شده است. این‌گونه، چارچوب حاضر نه‌کنار هم نشان‌دهنده گزاره‌ها، بلکه دستگاهی تبیینی است که سازوکار، سنج و اهرم سیاستی را هم‌زمان در خود جای می‌دهد.

نوآوری این پژوهش در آن است که پیوند کالبد و حکمرانی شهری با زیست خانوادگی فقط در سطح توصیه‌های هنجاری باقی نمانده، بلکه به شاخص‌های سنجش‌پذیر و قابل کاربرد ترجمه شده است. سه سنجه عملیاتی عبارت‌اند از:

الف) شاخص دسترسی‌پذیری خانوادگی (Family Accessibility Index, FAI)

این شاخص نسبت تعداد خدمات شهری در دسترس خانوار (نظیر فضاهای سبز، مراکز آموزشی و مراقبتی) به کل نیازهای تعریف‌شده در شعاع پیاده‌روی ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای را می‌سنجد. داده‌های مورد نیاز: اطلاعات مکانی (GIS) از توزیع خدمات و داده‌های جمعیتی خانوار.

مثال: اگر در یک محله خانوار به ۴ نوع خدمت اصلی نیاز داشته باشد و فقط ۳ مورد در شعاع دسترسی استاندارد وجود داشته باشد، مقدار FAI برابر با ۰/۷۵ خواهد بود.

سنجش اعتبار: مقایسه نتایج با داده‌های میدانی از ادراک خانوار نسبت به دسترسی‌پذیری.

$$FAI = (\text{تعداد خدمات در دسترس خانوار}) \div (\text{کل خدمات مورد نیاز})$$

ب) شاخص تراکم خانوادگی (Family Density)

این شاخص نسبت تعداد خانوارهای ساکن در یک واحد سطح (مثلاً هکتار) یا بلوک شهری به ظرفیت خدمات و زیرساخت‌های حمایتی در همان محدوده را نشان می‌دهد.

داده‌های مورد نیاز: آمار جمعیت و خانوار، ظرفیت خدمات (مدارس، مراکز مراقبت، پارک‌ها).

مثال: اگر در یک محله ۲۰۰ خانوار زندگی می‌کنند و ظرفیت خدمات معادل ۱۰۰ خانوار طراحی شده است، شاخص تراکم خانوادگی = ۲ خواهد بود (فشار مضاعف).

سنجش اعتبار: مقایسه با شاخص‌های ازدحام و کیفیت خدمات در پیمایش‌های شهری.

$$Family\ Density = (\text{تعداد خانوار در واحد سطح}) \div (\text{ظرفیت خدمات خانوادگی موجود})$$

پ) شاخص عدالت جنسیتی مراقبت‌محور (Care-Gender Justice Index)

این شاخص سهم نسبی زنان و مردان در انجام وظایف مراقبتی

خانوادگی و نسبت آن به فرصت‌های برابر در بهره‌مندی از فضاها و خدمات شهری را اندازه‌گیری می‌کند.

داده‌های مورد نیاز: داده‌های پیمایش زمان‌سنجی خانوار (Time Use Survey) و دسترسی به فضاهای شهری (GIS/پیمایش ادراک).

مثال: اگر زنان ۷۰ درصد و مردان ۳۰ درصد وظایف مراقبتی را انجام دهند، مقدار $CGI = 0.60$ است (نابرابری بالا).

سنجش اعتبار: مقایسه با شاخص‌های برابری جنسیتی رسمی (مانند Gender Gap Index) در سطح شهری یا ملی.

$$CGI = 1 - (\text{سهم زمانی مراقبت زنان} \div \text{کل مراقبت}) - (\text{سهم زمانی مراقبت مردان} \div \text{کل مراقبت})$$

۱. اکوسیستم اجتماعی - فضایی خانواده‌محور: این مقوله هسته‌ای پیوندی ساخت‌یافته میان فرم و سازمان فضایی، رژیم‌های تراکم و اختلاط کاربری‌ها و سنج‌های دسترسی‌پذیری خانوادگی از یک‌سو و تجربه ادراکی فضا - ایمنی و زیبایی‌شناسی ادراک‌شده، خوانایی مسیرها و حس تعلق - از سوی دیگر برقرار می‌کند. نسبت منطقی آن بر ایده‌های خوانایی/تصورپذیری و اقتصاد توجه شهری مبتنی است: کاهش «هزینه زمانی - شناختی» دسترسی به گره‌های مراقبتی و فضاهای جمعی، «زمان مکث» و «هم‌حضور باکیفیت» را می‌افزاید و فرصت کنش‌های تعاملی والد - کودک و پیوندهای بین‌نسلی را تقویت می‌کند (Lynch, 1960; Gehl, 2010; Carmona, 2021 et al.). شدت و جهت این اثرات به صورت نظام‌مند با چرخه عمر خانواده، جنسیت و وضعیت اقتصادی - مکانی تعدیل می‌شود (Rossi, 1955; Clark & Onaka, 1983; Lewicka, 2011).

۲. حکمرانی رابطه‌ای خانواده‌پایه: سرمایه اجتماعی خرد درون خانواده‌ها - اعتماد، حمایت عاطفی و مراقبت متقابل - وقتی از مسیر نمایندگی والدین، نهادهای محله‌ای و بودجه‌ریزی مشارکتی به مقیاس میان‌سازمانی ترجمه شود، به انسجام محله‌ای، کارایی جمعی و مشروعیت تصمیمات بدل می‌شود (Coleman, 1988; Putnam, 2000; Wampler, 2007; Cabannes, 2004). در این دستگاه تحلیلی، سرمایه اجتماعی فقط پیامد نیست؛ اهرم حکمرانی است که اثر میانجی‌ایمنی/زیبایی ادراک‌شده را بر نگهداشت جمعی فضا، مشارکت و حل مسئله عمومی تقویت می‌کند (Sampson et al., 1997; Forrest & Kearns, 2001).

۳. معماری تجربه زیست خانواده‌محور هم‌ساز با زمینه: خرده‌فضاهای معاشرت‌یار در مقیاس واحد - ساختمان - بلوک - نشیمن‌های نیمه‌عمومی قابل نظارت، ایوان و بالکن‌های سبز، آشپزخانه‌های مشارکتی - از طریق تنظیم عاطفی و کاهش تنش‌های مراقبتی، تماس‌های خرد را تکثیر می‌کنند و حس تعلق مکانی را به رضایت جامع از کیفیت زندگی و انسجام خانوادگی ترجمه می‌کنند (Oldenburg, 1999; Whyte, 1980; Scannell & Gifford, 2010).

دلخواهی/احیای روانی حاصل از منظر و سبزی‌نگی نیز این مسیر را تغذیه می‌کند (Kaplan & Kaplan, 1989; Hartig et al., 2014; Twohig-Bennett & Jones, 2018).

۴. هم‌پیوندی طراحی پیشگیرانه محیطی: به‌کارگیری اصول CPTED با حساسیت خانواده‌محور - پیوستگی روشنائی، خوانایی نشانه‌ها، دیدپذیری لبه تا لبه - «بار پایش محیطی» والدین را کاهش می‌دهد و «ترس از جرم» را خفیف می‌کند؛ در نتیجه، زمان مکث و استفاده بین‌نسلی از فضا افزایش می‌یابد و مسیرهای مدرسه، زمین‌های بازی و گره‌های مراقبتی به قلمروهای امن تعامل بدل می‌شوند (Newman, 1972; Cozens & Love, 2015; Jacobs, 1961; Pain, 1997).

خدمات مراقبتی، افزایش ایمنی ادراک شده در ساعت‌های متنوع و زودن تبعیض‌های مقرراتی، مشارکت اجتماعی زنان - به‌ویژه مادران - و کیفیت روابط والدینی را بهبود می‌بخشد (Kern, 2020; Ceccato, 2012; UN Women, 2017). این تغییرات با شاخص عدالت جنسیتی مراقبت‌محور قابل ممیزی است.

۹. اقتصاد - مسکن خانواده پایدار: نسبت هزینه مسکن به درآمد شدت اثر میانجی‌های ادراکی و دسترس‌پذیری را بر رضایت و مشارکت خانوادگی تعیین می‌کند؛ تنظیم‌گری بازار، تسهیلات هدفمند و اتصال به اقتصاد محلی فشار اجاره‌ای را مهار می‌کند و امکان بالفعل شدن اثرات مثبت کالبد و خدمات را فراهم می‌سازد (Glaeser & Gyourko, 2018; Desmond, 2016).

۱۰. هوشمندسازی رابطه‌ای خانواده‌محور: لایه دیجیتال شهر زمانی ارزش‌افزا است که به «زیرساخت هماهنگی مراقبت و زمان - مکان‌پذیری فعالیت‌ها» بدل شود: خدمات برخ خط محلی، تحرک به‌درخواست و پلتفرم‌های هم‌پاری، مشروط به شمول دیجیتال، صیانت داده و بی‌طرفی الگوریتمی، هزینه زمانی مراقبت را کاهش می‌دهد و امکان مشارکت خانواده‌ها در تصمیم‌سازی محلی را می‌افزاید (Townsend, 2013; Kitchin, 2014; van Dijk, 2020).

در کنار این مقولات، میانجی‌های ادراکی ایمنی، زیبایی و تعلق، و تعدیل‌گرهای چرخه عمر خانواده، جنسیت و وضعیت اقتصادی - فضایی، محور اتصال ادبیات و شواهد به مدل مفهومی یکپارچه‌اند. از این منظر، چارچوب پیشنهادی فقط تجمع گزاره‌ها نیست، بلکه دستگاهی تبیینی با ارتباطات علی روشن و سنجه‌های اجرایی است که قابلیت تعبیه در سیاست‌گذاری و عمل شهری را دارد (UN-Habitat, 2020; WHO, 2015; UNICEF, 2018).

۵. هم‌ترازسازی مسکن چرخه عمر‌گرا و انعطاف‌پذیر: امنیت تصرف، انعطاف تیپولوژیک و نزدیکی به خدمات مراقبتی، در قالب سیاستی یکپارچه، «تراکم خانوادگی» را - به جای نفر/هکتار - به متغیر تصمیم‌ساز برای هم‌نوا کردن ظرفیت خدمات با مراحل زندگی خانواده بدل می‌کند؛ پیامد، کاهش هزینه مراقبت و افزایش حضور جمعی در محله است (Rossi, 1955; Glaeser & Gyourko, 2018; Desmond, 2016). این منطق با اختلاط کاربری و استانداردهای دسترسی تقویت می‌شود (Cervero & Kockelman, 1997; Ewing & Cervero, 2010).

۶. سازمان‌دهی فضاهای جمعی معاشرت یار: حریم‌داری هوشمند، نشانه‌های قدسی - طبیعی همچون نور، آب و گیاه، و پیوند خانه/طبیعت در سازماندهی فضاهای میانی، دیدارهای کوتاه، نظارت غیررسمی و حسن معاشرت را تقویت می‌کند و فرهنگ/معنای خانوادگی را در کالبد رسوب می‌دهد (Gehl, 2010; Carmona et al., 2021). پیوستگی گرادیان‌های خصوصی - عمومی و الگوهای بومی نشستن - گفت‌وگو از شروط کارایی این سازوکار است (Whyte, 1980).

۷. بودجه‌ریزی مشارکتی و هم‌تولیدی خدمات: مشارکت مستمر خانواده‌ها در چرخه شناخت، برنامه‌ریزی، اجرا و پایش، عدالت رویه‌ای و پایداری نگهداشت فضا را ارتقا می‌دهد؛ نهادمندسازی «کرسی خانواده» در شورای محله و اتصال آن به بودجه‌ریزی مشارکتی، حلقه بازخوردی می‌سازد که کیفیت تجربه فضا، رضایت از خدمات و پاسخ‌گویی نهادی را تقویت می‌کند (Wampler, 2007; Baiocchi & Ganuza, 2014).

۸. عدالت جنسیتی مراقبت‌محور: جنسیت به‌مثابه تعدیل‌گر ساختاری در الگوهای بهره‌برداری از فضا عمل می‌کند؛ نزدیک‌سازی

جدول ۲. جدول تحلیل محتوای کیفی: شناسایی مقولات و زیرمقولات مرتبط با خانواده در سیاست‌گذاری شهری

بعد	زیرمقوله	مقوله	فراوانی	درصد تکرار
	بازتعریف فضاهای عمومی به مثابه بازتولیدکننده ارزش‌های خانوادگی		۱	۰.۰۰۳
	مراکز ورزشی و تفریحی چندنسلی با محور تعامل خانواده		۲	۰.۰۰۷
	محله‌سازی بر پایه مقیاس خانواده به عنوان واحد بنیادین برنامه‌ریزی		۳	۰.۰۱
	بازی همراه والدین در طراحی فضاهای کودک		۱	۰.۰۰۳
	هم‌زیستی نسلی در سازماندهی فضاهای شهری		۲	۰.۰۰۷
ابعاد کالبدی-فضایی	شاخص دسترس‌پذیری خانوادگی در ارزیابی محیط شهری	اکوسیستم اجتماعی-فضایی خانواده‌محور	۱	۰.۰۰۳
	مسکن متناسب با چرخه عمر خانواده		۲	۰.۰۰۷
	دلبستگی خانوادگی به مکان در هویت فضایی		۱	۰.۰۰۳
	زیبایی‌شناسی ادراکی به عنوان میانجی روابط خانوادگی		۳	۰.۰۱
	فرم شهری خانواده‌محور به عنوان سامان‌دهنده روابط اجتماعی		۴	۰.۰۱
	فضاهای انعطاف‌پذیر متناسب با تغییر ساختار خانواده		۳	۰.۰۱
	فضای سبز به مثابه عامل انسجام اجتماعی خانواده‌ها		۱	۰.۰۰۳
درصد مجموع: ۱۲.۳٪				

بعد	زیرمقوله	مقوله	فراوانی	درصد تکرار
ابعاد کالبدی فضایی	طراحی مورفولوژیک هم‌پیوند با نیازهای خانوادگی	اکوسیستم اجتماعی-فضایی خانواده‌محور	۲	۰.۰۰۷
	محرمیت شهری با محوریت نیازهای خانوادگی		۳	۰.۰۰۱
	تراکم خانوادگی به عنوان شاخص نوین برنامه‌ریزی شهری		۴	۰.۰۰۱
	زمین‌های بازی تعاملی کودک و والدین		۱	۰.۰۰۳
	خدمات حمایتی یکپارچه ویژه خانواده‌ها		۲	۰.۰۰۷
	طراحی داخلی خانواده‌محور برای ارتقای کیفیت زیست		۱	۰.۰۰۳
	بازتعریف فضاهای عمومی به مثابه بازتولیدکننده ارزش‌های خانوادگی		۲	۰.۰۰۷
خانواده و سرمایه اجتماعی	تقویت سرمایه اجتماعی در بستر روابط خانوادگی	حکمرانی رابطه‌ای خانواده‌پایه	۳	۰.۰۰۱
	توانمندسازی و همیاری اجتماعی زنان در فضای شهری		۲	۰.۰۰۷
	بازآفرینی و پایداری روابط خویشاوندی در محیط شهری		۴	۰.۰۰۱
	تعاملات میان خانوارها به عنوان عامل انسجام محله‌ای		۲	۰.۰۰۷
	پایداری ساختار خانواده در مواجهه با تحولات شهری		۳	۰.۰۰۱
	جایگاه خانواده در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری		۵	۰.۰۰۱
	استحکام روابط والدینی و کارکرد تربیتی		۲	۰.۰۰۷
	ارتباطات میان‌نسلی در پیوندهای اجتماعی		۸	۰.۰۰۲
	تاب‌آوری خانوادگی در برابر چالش‌های شهری		۱	۰.۰۰۳
	مشارکت خانواده‌ها در نظارت و تربیت فرزندان		۳	۰.۰۰۱
	شبکه‌های خویشاوندی در انتخاب و استقرار مسکن		۲	۰.۰۰۷
	حمایت عاطفی متقابل در درون خانواده‌ها		۷	۰.۰۰۲
	انباشت و انتقال سرمایه فرهنگی خانوادگی		۵	۰.۰۰۱
	تقویت عزت نفس اعضا از طریق کیفیت محیط شهری		۱	۰.۰۰۳
	پشتیبانی متقابل میان نسل‌ها در زندگی شهری		۲	۰.۰۰۷
	کاهش تعارض‌ها و تنش‌های خانوادگی در محیط شهری		۳	۰.۰۰۱
	سبک‌های زندگی هم‌ساز با بستر اجتماعی		۱	۰.۰۰۳
کیفیت زندگی و سبک زندگی	نشاط، آرامش و معنا در تجربه زیست خانوادگی	معماری تجربه زیست خانواده‌محور هم‌ساز با زمینه	۲	۰.۰۰۷
	رضایت‌مندی از کیفیت جامع زندگی شهری		۴	۰.۰۰۱
	توجه راهبردی به نیازها و انتظارات نسل جدید		۵	۰.۰۰۱
	پاسخ‌گویی نظام سکونت به الزامات خانوادگی		۳	۰.۰۰۱
	ساختار انعطاف‌پذیر خانواده در برابر تغییرات اجتماعی		۶	۰.۰۰۱
	فضاهای چندکارکردی با محوریت خانواده		۴	۰.۰۰۱
	محیط زندگی کارآمد برای تمامی گروه‌های سنی		۲	۰.۰۰۷
	تناسب طراحی شهری با نیازهای روزمره خانواده‌ها		۱	۰.۰۰۳
	تنوع کالبدی در واحدهای مسکونی متناسب با خانواده		۱	۰.۰۰۳
	صیانت و بازتولید ارزش‌های بنیادین خانوادگی		۶	۰.۰۰۱

درصد مجموع:
۱۲.۳۰٪

درصد مجموع:
۱۵.۱۰٪

درصد مجموع:
۱۲.۳۰٪

۱۳۷

وحیدیا فنده م.

اردیبهشت ۱۴۰۵

دوره ۷، شماره ۲

برنامه‌ریزی شهری

JUEP.net

بعد	زیرمقوله	مقوله	فراوانی	درصد تکرار
کیفیت زندگی و سبک زندگی	کاربرد رنگ‌های شاد به مثابه تقویت‌کننده روابط خانوادگی		۲	۰.۰۰۷
	همزیستی خانواده‌ها در پیوند با طبیعت	معماری تجربه زیست	۱	۰.۰۰۳
	حس تعلق مکانی در چارچوب هویت خانوادگی	خانواده‌محور هم‌ساز با زمینه	۷	۰.۰۰۲
	احساس رضایت فردی در متن زیست خانوادگی		۶	۰.۰۰۱
امنیت و ایمنی شهری	ایمنی جامع در فضاهای عمومی شهری		۲	۰.۰۰۷
	کاهش نظام‌مند زمینه‌های خطرپذیری خانوادگی		۱	۰.۰۰۳
	ارتقای روشنایی و نشانه‌های بصری ایمن‌ساز		۳	۰.۰۰۱
	طراحی محیط‌های بازدارنده از جرم و آسیب		۱	۰.۰۰۳
	صیانت و مراقبت ویژه از کودکان در فضاهای شهری		۴	۰.۰۰۱
	امنیت پایدار در دسترسی خانواده‌ها به خدمات		۳	۰.۰۰۱
	به‌کارگیری الگوهای حفاظت محیطی در طراحی شهری	هم‌پیوندی طراحی	۲	۰.۰۰۷
	استقرار نظم فضایی در ساختار کالبدی شهر	پیشگیرانه محیطی	۱	۰.۰۰۳
	ایجاد تعادل میان سطح خطر و فرصت‌های محیطی		۱	۰.۰۰۳
	تضمین امنیت اجتماعی زنان و مادران		۲	۰.۰۰۷
	برنامه‌ریزی شهری تاب‌آور در شرایط بحران		۱	۰.۰۰۳
	پشتیبانی ساختاری از خانواده‌های پرتنش		۱	۰.۰۰۳
	طراحی ساختارهای مقاوم در برابر فشار و استرس		۲	۰.۰۰۷
	تقویت ساختارهای اجتماعی به مثابه سپر حمایتی		۲	۰.۰۰۷
سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خانواده‌محور	سیاست‌گذاری مسکن در راستای تقویت بنیان‌های خانوادگی		۴	۰.۰۰۱
	پشتیبانی ساختاری از خانواده‌های چندفرزندی		۵	۰.۰۰۱
	ایجاد و گسترش تسهیلات جامع مراقبت از کودک		۲	۰.۰۰۷
	توسعه زیربناهای حمل‌ونقل با رویکرد خانواده‌محور		۳	۰.۰۰۱
	دسترسی عادلانه خانواده‌ها به خدمات اجتماعی	هم‌ترازسازی مسکن چرخه عمرگرا و انعطاف‌پذیر	۲	۰.۰۰۷
	برنامه‌ریزی شهری هم‌ساز با سبک‌های متنوع زندگی خانوادگی		۱	۰.۰۰۳
	افزایش مشارکت فعال خانواده‌ها در فرایند طراحی شهری		۴	۰.۰۰۱
	ایجاد توازن میان عرصه کار و حیات خانوادگی		۳	۰.۰۰۱
	انعطاف‌پذیری الگوی مسکن در چرخه تحول خانواده		۵	۰.۰۰۱
	ارتقای شاخص‌های زیست‌پذیری خانوادگی در شهر		۲	۰.۰۰۷
معماری اسلامی و فرهنگ ایرانی	حمایت هدفمند از خانواده‌ها در بافت‌های مرکزی شهری		۸	۰.۰۰۲
	الگوپردازی معماری اسلامی با رویکرد خانواده‌محور		۲	۰.۰۰۷
	صیانت از ارزش‌های انسانی در بستر کالبد شهری	سازمان‌دهی فضاهای جمعی معاشرت‌یار	۱	۰.۰۰۳
	بازآفرینی هویت اسلامی در ساختار فضایی		۱	۰.۰۰۳

بعد	زیرمقوله	مقوله	فراوانی	درصد تکرار
معماری اسلامی و فرهنگ ایرانی	تقویت حسن معاشرت در سازماندهی فضاهای جمعی	سازمان دهی فضاهای جمعی معاشرت یار	۴	۰.۰۱
	معماری درون گرا به مثابه حامی انسجام خانوادگی		۱	۰.۰۰۳
	استحکام و پیوستگی در ساختار فضایی خانواده محور		۲	۰.۰۱
	تجلی معنویت در طراحی و کالبد بناها		۱	۰.۰۰۳
	کاربست نقوش اسلامی در عرصه های زیست خانوادگی		۲	۰.۰۰۷
	به کار گیری آیات قرآنی و نمادهای طبیعی در طراحی محیط		۱	۰.۰۰۳
	پیوند خانه و طبیعت در الگوهای زیست خانوادگی		۴	۰.۰۱
مشارکت و تصمیم گیری شهری	مشارکت فعال خانواده ها در فرایند طراحی شهری	بودجه ریزی مشارکتی و هم تولیدی خدمات	۱	۰.۰۰۳
	برنامه ریزی شهری مبتنی بر نیازها و کارکردهای خانواده		۱	۰.۰۰۳
	حضور والدین در فرایندهای تصمیم گیری محلی		۳	۰.۰۱
	نقش آفرینی نهادهای محله ای در فرایند تصمیم سازی شهری		۲	۰.۰۰۷
	همکاری خانواده ها در شکل دهی و ساماندهی فضاهای عمومی		۱	۰.۰۰۳
	مشارکت مؤثر در فرایندهای بازآفرینی شهری		۴	۰.۰۱
	تقویت سرمایه اجتماعی شهری از رهگذر مشارکت خانوادگی		۱	۰.۰۰۳
	تعامل سازنده خانواده با ساختار و سازمان فضایی شهر		۳	۰.۰۱
	نقش آفرینی خانواده در آینده سازی محیط شهری		۲	۰.۰۰۷
عدالت فضایی و جنسیتی	عدالت جنسیتی در بهره مندی از فضاهای شهری	عدالت جنسیتی مراقبت محور در شهر	۱	۰.۰۰۳
	ایجاد فرصت های برابر در سطح محله برای همه گروه ها		۲	۰.۰۰۷
	تسهیل دسترسی مادران به خدمات و زیرساخت های محلی		۱	۰.۰۰۳
	پاسخ گویی طراحی شهری به نیازهای زنان و کودکان		۳	۰.۰۱
	حمایت کالبدی و نهادی از نقش مادری در فضاهای شهری		۱	۰.۰۰۳
	تبیین تأثیر جنسیت در الگوهای بهره برداری از فضا		۲	۰.۰۰۷
	کاهش تبعیض ساختاری در سیاست گذاری فضایی		۱	۰.۰۰۳
خانواده و اقتصاد شهری	تقویت استقلال و عاملیت زنان در محیط های شهری	هم ترازی سیاست های حمایتی اقتصاد خانوار با تنظیم گری بازار و تأمین مسکن کم هزینه	۲	۰.۰۰۷
	تأمین مسکن کم هزینه برای پایداری خانواده ها		۴	۰.۰۱
	سیاست های اقتصادی حمایتی در حوزه خانواده		۵	۰.۰۱
	ایجاد تعادل اقتصادی خانوار در بستر شهری		۲	۰.۰۰۷
	مدیریت منابع خانوادگی در فرایندهای مهاجرت شهری		۱	۰.۰۰۳
	دسترسی عادلانه خانواده ها به مسکن متناسب با بودجه		۱	۰.۰۰۳
	تقویت اقتصاد محلی از رهگذر سیاست های مسکن		۱	۰.۰۰۳
	نقش آفرینی بازار مسکن در تحکیم بنیان خانواده		۶	۰.۰۱
قناری و شهر هوشمند	شهر هوشمند به مثابه بستری برای ارتقای کیفیت زیست خانوادگی	هوشمند سازی رابط های خانواده محور	۲	۰.۰۰۷
	تأثیر شهر مجازی بر پویایی روابط و کارکردهای خانواده ها		۱	۰.۰۰۳

درصد مجموع:
۰.۵۹۰٪

درصد مجموع:
۰.۵۶۰٪

درصد مجموع:
۰.۴۳۰٪

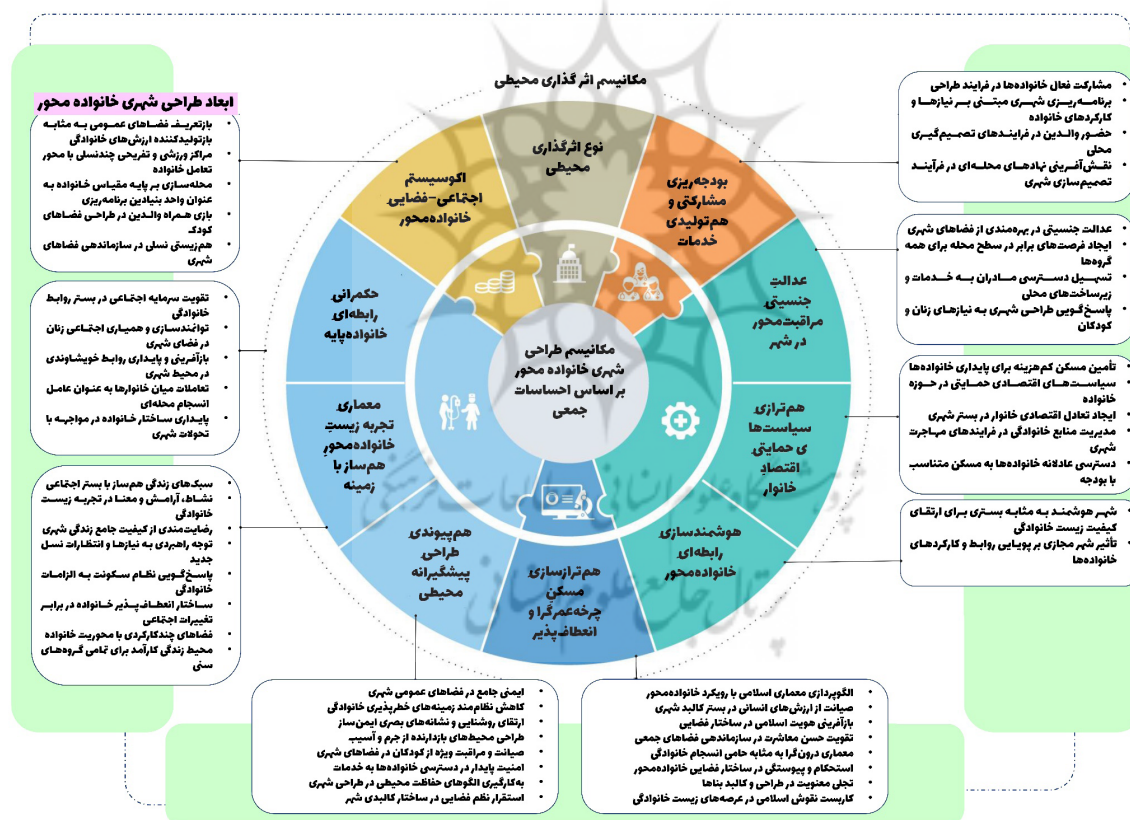
درصد مجموع:
۰.۴۶۰٪

درصد مجموع:
۰.۱۰۰٪

۶. بحث و جمع‌بندی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد پیوند میان کالبد و حکمرانی شهری با زیست خانوادگی، از مسیر سازوکارهای ادراکی و تجربه‌ای عبور می‌کند؛ به‌ویژه «ایمنی و زیبایی‌شناسی ادراک‌شده»، «خوانایی مسیرها» و «حس تعلق مکانی» در مقام میانجی، کاهش هزینه‌های زمانی و شناختی خانواده برای دسترسی به گره‌های مراقبتی و فضاهای جمعی را سبب می‌شوند و به این‌وسیله «زمان مکث» و «هم‌حضور با کیفیت» را افزایش می‌دهند. این صورت‌بندی، از سطح توصیف هم‌خدای کدها فراتر می‌رود و به سطح تبیین علی می‌رسد: آرایش فرم، تراکم و اختلاط کاربری‌ها تنها زمانی به انسجام خانوادگی و سرمایه اجتماعی محله‌ای می‌انجامد که با شاخص‌های دسترس‌پذیری خانوادگی و تجربه ادراکی امن و دلخواه هم‌نوا شود. به تعبیر نظری، نتایج با سنت خوانایی و تصویرپذیری شهری هم‌ساز است، اما آن را به قلمرو خانواده تعمیم می‌دهد: خوانایی نه فقط کیفیتی بصری، بلکه کاهنده «بار پایش محیطی» والدین و تقویت‌کننده هم‌تعامل والد - کودک است. همچنین، نسبت نتایج با ادبیات «زندگی در فضاهای عمومی» روشن می‌شود: حضور

و فعالیت در فضا زمانی به زیست خانوادگی معنادار تبدیل می‌شود که در مقیاس خرد واحد - ساختمان - بلوک به خرده‌فضاهای معاشرت یار، نظارت‌پذیر و چندکارکردی ترجمه شود. در سوی دیگر، ادبیات سرمایه اجتماعی با تأکید بر اعتماد و شبکه‌ها، معمولاً سطح محله و شهر را واحد تحلیل می‌گیرد؛ این پژوهش با نشان دادن ریشه‌های خانوادگی سرمایه اجتماعی، «خانواده» را به‌مثابه ریزبنیاد کارایی جمعی صورت‌بندی می‌کند و مسیر انتقال آن به مقیاس نهادی محله را از طریق نمایندگی والدین و سازوکارهای مشارکتی نشان می‌دهد. نسبت نتایج با امنیت شهری نیز فقط در چارچوب پیشگیری از جرم باقی نمی‌ماند و با افزودن حساسیت خانواده‌محور، ایمنی ادراک‌شده را به متغیری واسطه در تقویت مکث و استفاده بین‌نسلی از فضا بدل می‌کند. از این حیث، یافته‌ها الگوهای رایج را نه نقض، بلکه تکمیل و «خانواده‌محور» می‌کنند: خوانایی شهری به «خوانایی مراقبتی»، زندگی عمومی به «هم‌حضور خانوادگی»، سرمایه اجتماعی به «حکمرانی رابطه‌ای» خانواده‌پایه و CPTED به «CPTED خانواده‌محور» ارتقا می‌یابد (شکل ۵).



شکل ۵. چارچوبی مفهومی برای شکل‌گیری محیط شهری دوستدار خانواده در ایران

عمر خانواده، جنسیت و وضعیت اقتصادی در شدت و جهت این مسیرها تصریح می‌شود. دوم، در سطح روش، ادغام ادبیات نه به صورت هم‌نشینی مرجع‌ها، بلکه به واسطه سنتر انتقادی شواهد و گذار سامانمند از کدگذاری باز به کدگذاری محوری و گزینشی انجام شده است؛ به بیان دیگر، «مقوله‌ها» حاصل مفصل‌بندی نظری‌اند و انتخاب «مقوله هسته» بر پایه منطق علی داده‌پایه توجیه می‌شود.

نوآوری مقاله در سه سطح علمی و اجرایی قابل جمع‌بندی است. نخست، در سطح نظری، پژوهش به جای انباشت گزاره‌های پراکنده، یک الگوی اکوسیستمی تبیین‌گر ارائه می‌کند که در آن کالبد/سیاست از مسیر میانجی‌های ادراکی به کنش‌ها و پیوندهای خانوادگی و از آنجا به پیامدهای زیست‌پذیری، عدالت فضایی/جنسیتی و تاب‌آوری متصل می‌شود و نقش تعدیل‌گرهای چرخه

سوم، در سطح کاربرد، پژوهش سه سنجۀ عملیاتی را برای ترجمۀ نظریه به عمل در اختیار می‌گذارد: شاخص دسترس‌پذیری خانوادگی برای رتبه‌بندی و مکان‌گزینی خدمات مراقبتی و فضاهای جمعی در شعاع ۵-۱۰-۱۵ دقیقه، تراکم خانوادگی به جای نفر در هکتار برای هم‌ترازسازی ظرفیت خدمات با چرخۀ عمر خانوار، و شاخص عدالت جنسیتی مراقبت‌محور برای ممیزی طرح‌ها از حیث دسترسی و ایمنی زنان و کودکان در ساعات‌های مختلف. این سنجه‌ها قابلیت تعبیه در طرح‌های تفصیلی، بازآفرینی محله‌ای، بودجه‌ریزی مشارکتی و تنظیم‌گری بازار و مسکن را دارند و به این‌وسیله ارزش افزوده علمی به مزیت اجراپذیری تبدیل می‌شود.

از حیث نقد و مقایسه با ادبیات، سه تمایز کلیدی برجسته است. نخست، تمرکز بر میانجی‌های ادراکی به عنوان پل مغفول میان کالبد و رفتار خانوادگی که تبیین‌های کلاسیک خوانایی/تصورپذیری را از سطح ادراک فضایی به حوزه مراقبت و کنش خانوادگی گسترش می‌دهد؛ برای نمونه، در قیاس با خوانایی لینچ که عمدتاً به سازمان‌یابی ادراک شهر می‌پردازد، مفهوم «خوانایی مراقبتی» در این پژوهش نشان می‌دهد مسیرهای مدرسه با نشانه‌گذاری پیوسته و دیدپذیری لبه‌به‌لبه چگونه «بار پایش محیطی» والدین را می‌کاهد و مکث و گفت‌وگوی والد - کودک را فزونی می‌بخشد (Lynch, 1960; Gehl, 2010). همچنین، در امتداد چارچوب‌های احیای روانی منظر، دلخواهی و زیبایی‌شناسی ادراک‌شده نه فقط به بازخوانی فردی، بلکه به افزایش «هم‌حضور خانوادگی» در فضاهای سبز محله پیوند می‌خورد (Kaplan & Kaplan, 1989; Hartig et al., 2014). دوم، قرار دادن «خانواده» به منزله واحد تحلیل چندنسلی که خلأ بین رویکردهای تک‌گروهی کودک‌محور یا سالمندمحور را پر می‌کند؛ به بیان دقیق‌تر، در قیاس با برنامه‌های «شهر دوستدار کودک» و «شهر دوستدار سالمند» که هر یک بخشی از طیف نیازها را پوشش می‌دهند، رویکرد خانواده‌محور حاضر شبکه‌های مراقبتی و تعاملات بین‌نسلی را به صورت یکپارچه صورت‌بندی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه یک مداخلۀ کالبدی می‌تواند هم‌زمان برای مراحل مختلف چرخۀ عمر خانواده قابل زیست باشد (UNICEF, 2018; WHO, 2015). سوم، پیوند نظام‌مند مقولات با اهرم‌های سیاستی و سنجه‌های پایش که الگو را از سطح توصیه‌های جاری به سطح ابزار تصمیم‌ارتقا می‌دهد؛ برای مثال، در قیاس با معیارهای کلاسیک کارایی حمل‌ونقل یا تراکم نفر/هکتار، شاخص دسترس‌پذیری خانوادگی و تراکم خانوادگی، منطق مکان‌گزینی و ترکیب کاربری/واحد را نسبت به «زمان مراقبت» و «ظرفیت خدمات» هم‌تراز می‌کنند؛ نیز در قیاس با نسخه‌های کلاسیک CPTED، نسخه خانواده‌محور با تأکید بر ساعات‌های اوج مراقبت و مسیرهای مدرسه، امنیت ادراک‌شده را به متغیری واسطه مشارکت و نگهداشت جمعی بدل می‌سازد (Newman, 1972; Ewing & Cervero, 2010; Cozens & Love, 2015). این تمایزها در مجموع نشان می‌دهند صورت‌بندی حاضر نه در مقام انباشت گزاره‌ها، بلکه به‌مثابه دستگاهی تبیینی و قابل اجرا، ظرفیت ارتقای هم‌زمان زیست‌پذیری، عدالت و تاب‌آوری خانواده‌محور را دارد.

کاربردهای سیاستی بی‌واسطه از این الگو روشن است. در سطح برنامه‌ریزی، می‌توان «دستور کار محله خانواده‌محور» را با سه محور عملیاتی تدوین کرد: مکان‌گزینی سلسله‌مراتبی گره‌های مراقبتی مبتنی بر شاخص دسترس‌پذیری خانوادگی، تنظیم تیپولوژی و ترکیب واحدهای مسکونی بر مبنای تراکم خانوادگی و چرخۀ عمر، و

تعبیه سازوکارهای مشارکتی با کرسی نمایندگی خانواده در شورای محله و پیوند آن به بودجه‌ریزی مشارکتی. در سطح طراحی، لازم است اصول CPTED خانواده‌محور، خوانایی مسیرهای مدرسه، لبه‌های فعال و خُرده‌فضاهای معاشرت‌یار در مقیاس واحد - ساختمان - بلوک به صورت ضابطۀ اجرایی درآید و ممیزی عدالت جنسیتی مراقبت‌محور به عنوان پیش‌نیاز صدور مجوز در ساعات‌های مختلف شبانه‌روز اعمال شود. در سطح حکمرانی، ایجاد پنل خانواده و معماری داده‌ای برای پایش سنجه‌ها، حلقه بازخورد سیاست - اجرا - پایش را تکمیل می‌کند و یادگیری نهادی را ممکن می‌سازد.

محدودیت‌ها این مطالعه بر پیکرۀ متون علمی استوار است و به طور مستقیم داده میدانی رفتاری یا آزمایشی گردآوری نشده است. هرچند از خبره‌سنجی و توافق بین‌کدگذاران برای ارتقای اعتبار استفاده شده، فقدان سنجه‌های مشاهده‌ای طولی امکان خطای برآورد در شدت اثر میانجی‌ها را باقی می‌گذارد. ناهمگونی کیفیت منابع و تفاوت زمینه‌های فرهنگی - نهادی آن‌ها خطر سوگیری در انتقال‌پذیری یافته‌ها را افزایش می‌دهد، به‌ویژه با توجه به اینکه بخش مهمی از ادبیات بین‌المللی در بافت‌های حکمرانی متفاوت تولید شده است. احتمال سوگیری زبان و انتشار نیز وجود دارد، زیرا منابع غیرانگلیسی یا غیرفارسی و مطالعات خاکستری ممکن است در پایگاه‌های جست‌وجو کمتر نمایان شده باشند. همچنین، سنجه‌های پیشنهادی در سطح مفهوم‌پردازی عملیاتی شده‌اند، اما اعتبار همگرا و تمایزی و حساسیت آن‌ها به زمینه هنوز نیازمند آزمون تجربی است. در نهایت، استنتاج روابط علی در این پژوهش بر هم‌نشینی شواهد تکیه دارد حال آنکه اثبات علیت قطعی نیازمند طرح‌های شبه‌تجربی و طولی است. علاوه بر این، یافته‌ها به دلیل تمرکز عمده بر متون و مطالعات موجود در یک محدوده جغرافیایی خاص از نظر قابلیت تعمیم با محدودیت روبه‌رو هستند و برای آزمون‌پذیری در بسترهای متنوع‌تر نیازمند ارزیابی مجدد هستند. همچنین، شاخص‌های جدیدی که در این پژوهش پیشنهاد شده‌اند هرچند از منظر نظری انسجام دارند، اما هنوز در میدان عمل و در شرایط واقعی به محک آزمون نهاده نشده‌اند و سنجش کارآمدی آن‌ها منوط به پژوهش‌های آینده است.

پیشنهادهای پژوهش‌های آینده بر همین محدودیت‌ها استوار است. نخست، طراحی مطالعات طولی خانوار - محله برای سنجش پویایی «زمان مکث»، «هم‌حضور باکیفیت» و «سرمایه اجتماعی» و آزمون نقش میانجی‌های ادراکی در گذر زمان ضروری است. دوم، به‌کارگیری طرح‌های شبه‌تجربی در پروژه‌های بهبود روشنایی، نشانه‌گذاری و لبه‌های فعال برای برآورد اثر علی بر رفتارهای والد - کودک و استفاده بین‌نسلی از فضا توصیه می‌شود. سوم، توسعه و اعتبارسنجی چندبعدی سه سنجه شاخص دسترس‌پذیری خانوادگی، تراکم خانوادگی و عدالت جنسیتی مراقبت‌محور با استفاده از روش‌های روان‌سنجی، مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل‌های چندسطحی، مسیر استانداردسازی و تعمیم‌پذیری را هموار می‌کند. چهارم، ادغام داده‌های مکانی - زمانی (ردیاب تحرک، داده‌های حمل‌ونقل، تراکم لحظه‌ای جمعیت) با پیمایش‌های تجربه‌نگار برای بازسازی «هزینه زمانی - شناختی خانواده» و سنجش «دوره‌های طلایی هم‌حضور» می‌تواند سازوکارها را دقیق‌تر آشکار سازد. پنجم، پژوهش‌های مقایسه‌ای میان بافت‌های مرکزی تاریخی و پیرامونی نوساز، و نیز مطالعه گروه‌های کمتر دیده‌شده (خانواده‌های تک‌سرپرست، خانواده‌های دارای عضو با نیاز ویژه) برای کیفیت

- Brown, K., & Smith, D. (2007). Families in the city: Changing paradigms of urban design. *Urban Design International*, 12(2), 87–102. <https://doi.org/10.1057/palgrave.udi.9000194>
- Cabannes, Y. (2004). Participatory budgeting: A significant contribution to participatory democracy. *Environment and Urbanization*, 16(1), 27–46. <https://doi.org/10.1177/095624780401600104>
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2021). *Public places, urban spaces: The dimensions of urban design* (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429263088>
- Ceccato, V. (2012). *The urban fabric of crime and fear*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-94-007-2115-1>
- Cervero, R., & Kockelman, K. (1997). Travel Demand and the 3Ds: Density, Diversity, and Design. *Transportation Research Part D: Transport and Environment*, 2(3), 199–219. [https://doi.org/10.1016/S1361-9209\(97\)00009-6](https://doi.org/10.1016/S1361-9209(97)00009-6)
- Chen, L. (2010). Sustainability and livability in urban neighborhoods. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 37(5), 812–828. <https://doi.org/10.1068/b36168>
- Clark, W. A. V., & Onaka, J. L. (1983). Life Cycle and Housing Adjustment as Explanations of Residential Mobility *Urban Studies*, 20(1), 47–57. <https://doi.org/10.1080/00420988320080041>
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, 94, S95–S120. <https://doi.org/10.1086/228943>
- Cozens, P., & Love, T. (2015). A review and current status of Crime Prevention through Environmental Design (CPTED). *Journal of Planning Literature*, 30(4), 393–412. <https://doi.org/10.1177/0885412215595440>
- Davis, R., Johnson, L., & Taylor, S. (2015). Smart cities and family well-being: A comparative analysis. *Urban Affairs Review*, 51(6), 745–768. <https://doi.org/10.1177/1078087415574084>
- Desmond, M. (2016). *Evicted: Poverty and profit in the American city*. Crown. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226496834.001.0001>
- Drianda, R. P. (2018). Exploring the notion of the family-friendly city. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 158, 012004. <https://doi.org/10.1088/1755-1315/158/1/012004>
- Duany, A., Plater-Zyberk, E., & Speck, J. (2000). *Suburban nation: The rise of sprawl and the decline of the American dream*. North Point Press.
- Evans, G. W. (2003). The built environment and mental health. *Journal of Urban Health*, 80(4), 536–555. <https://doi.org/10.1093/jurban/itg063>
- Evans, M., & Jones, R. (2018). Urban sustainability and family resilience: Integrating social and ecological perspectives. *Sustainable Cities and Society*, 39, 310–322. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2018.02.015>
- Ewing, R., & Cervero, R. (2010). Travel and the built environment: A meta-analysis. *Journal of the American Planning Association*, 76(3), 265–294. <https://doi.org/10.1080/01944361003766766>
- Fani, Z. (2019). Evaluating a sustainable city from the perspective of family- and pregnant-women-friendly urbanism: A case study of District 19, Tehran. *Sustainable City Quarterly*, 1(2), 29–44. <https://doi.org/10.22034/jsc.2019.91717>
- Fanni, Z., & Hoseinzade, H. (2017). Explaining the physical pattern of an age-friendly city (Case study: District 2 of Tehran Municipality). *Social Analysis of Order and Social Inequality*, 9(2).
- Ford, J. (2004). Designing equitable neighborhoods: From suburban sprawl to sustainable communities. *Housing Policy Debate*, 15(4), 643–667. <https://doi.org/10.1080/10511482.2004.9521515>

تعمیم الگو ضروری است. ششم، مطالعه قلمرو دیجیتال - از شمول دیجیتال تا بی طرفی الگوریتمی - در پیوند با عدالت مراقبتی و مشارکت خانواده‌ها، لایه هوشمندسازی رابطه‌ای را از سطح ادعا به سنجش تجربی ارتقا می‌دهد. و در نهایت، برآوردهای اقتصادی - اجتماعی هزینه - فایده از پیاده‌سازی بسته‌های سیاستی خانواده‌محور (در مقیاس محله) می‌تواند از حیث امکان‌پذیری مالی و اولویت‌بندی مداخله‌ها، پشتوانه تصمیم‌سازی عمومی باشد. جمع‌بندی آنکه، بحث حاضر نشان داد گزاره‌های استخراج‌شده در سطح کدگذاری اولیه، طی فرایندی نظام‌مند به مقوله‌بندی نظری و سپس به الگویی مفهومی یکپارچه تبدیل شده و از خلال نقد و مقایسه با ادبیات پیشین، هم به غنای نظری پیوند «فضا - خانواده» می‌افزاید و هم مسیرهای اجرایی و سنجش‌های پایش را برای سیاست‌گذاری شهری خانواده‌محور در بستر ایران فراهم می‌کند. این دوگانه - تبیین‌پذیری نظری و اجراپذیری سیاستی - مبنای ارزش افزوده مقاله و نقطه عزیمت برنامه پژوهش‌های آتی است.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول ۴۰ درصد، نویسنده دوم ۴۰ درصد و نویسنده سوم ۲۰ درصد.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تدوین چارچوب مفهومی شهرسازی خانواده‌محور مبتنی بر احساسات جمعی» است که تحت راهنمایی مشترک نویسندگان دوم و سوم انجام شده و در دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران در حال انجام است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند هیچ تضاد منافعی در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- Anderson, P. (2003). Urban quality of life: Evolution of family-oriented planning. *Journal of Urban Studies*, 40(3), 421–439. <https://doi.org/10.1080/0042098032000083725>
- Baiocchi, G., & Ganuza, E. (2014). Participatory budgeting as if emancipation mattered. *Politics & Society*, 42(1), 29–50. <https://doi.org/10.1177/0032329213512978>
- Beatley, T. (2011). *Biophilic cities: Integrating nature into urban design and planning*. Island Press. <https://doi.org/10.5822/978-1-61091-016-9>
- Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (2002). *Individualization: Institutionalized individualism and its social and political consequences*. SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781446218693>
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). Greenwood Press.
- Brooks, C. F., Rukus, J., & Warner, M. E. (2014). Caring for our children: The link between family-friendly policies and community sustainability. *Community Development*, 45(3), 305–321. <https://doi.org/10.1080/15575330.2014.901050>

- Forrest, R., & Kearns, A. (2001). Social Cohesion, Social Capital, and the Neighbourhood. *Urban Studies*, 38(12), 2125–2143. <https://doi.org/10.1080/00420980120087081>
- Fraser, N. (2016). Contradictions of capital and care. *New Left Review*, 100, 99–117.
- García, M. (2009). Families and urban form: Revisiting social space in the modern city. *Cities*, 26(3), 123–133. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2009.02.002>
- Gehl, J. (2010). *Cities for people*. Island Press. <https://doi.org/10.5822/978-1-61091-649-9>
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Stanford University Press.
- Gill, T. (2021). *Urban playground: How child-friendly planning and design can save cities*. RIBA Publishing. <https://doi.org/10.4324/9781003121764>
- Glaeser, E. L., & Gyourko, J. (2018). *Rethinking federal housing policy*. AEI Press. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3279678>
- Government of Iran. (2016). *General family policies*. Office of the Supreme Leader.
- Haase, D. (2020). Urban ecology and human health: Understanding the social–environmental nexus. *Landscape and Urban Planning*, 199, 103818. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2020.103818>
- Hall, P. (2012). *Cities of tomorrow: An intellectual history of urban planning and design since 1880* (4th ed.). Wiley-Blackwell.
- Hartig, T., Mitchell, R., de Vries, S., & Frumkin, H. (2014). Nature and health. *Annual Review of Public Health*, 35, 207–228. <https://doi.org/10.1146/annurev-publhealth-032013-182443>
- Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. Random House.
- Johnson, L., & Reeves, D. (2019). Urban green spaces and family well-being: The social value of parks and gardens. *Environment and Behavior*, 51(4), 475–496. <https://doi.org/10.1177/0013916518761442>
- Johnson, T., & Lee, A. (2016). Reassessing urban livability: The family perspective. *Journal of Planning Education and Research*, 36(2), 158–172. <https://doi.org/10.1177/0739456X15586696>
- Kabisch, N., Haase, D., & Haase, A. (2017). Urban green space availability in European cities: A multidimensional family well-being perspective. *Landscape and Urban Planning*, 157, 214–227. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2016.07.017>
- Kaplan, R., & Kaplan, S. (1989). *The experience of nature: A psychological perspective*. Cambridge University Press.
- Karsten, L. (2022). Young families and high-rise: Towards inclusive vertical family housing. *Urban Planning*, 7(4), 245–252. <https://doi.org/10.17645/up.v7i4.5624>
- Kern, L. (2020). *Feminist city: Claiming space in an artificial world*. Verso Books.
- Kim, Y. (2019). Walkable urbanism and family well-being: A new era of sustainable planning. *Journal of Urban Planning and Development*, 145(3), 04019015. [https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)UP.1943-5444.0000506](https://doi.org/10.1061/(ASCE)UP.1943-5444.0000506)
- Kitchen, R. (2014). *The data revolution: Big data, open data, data infrastructures and their consequences*. SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781473909472>
- Kyttä, M., Broberg, A., Haybatollahi, M., & Schmidt-Thomé, K. (2016). Urban happiness: Context-sensitive study of the social sustainability of urban settings. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 43(1), 34–57. <https://doi.org/10.1177/0265813515600121>
- Lennon, M., Foley, K., & O'Connor, D. (2022). Family, culture, and sustainability: Integrating social equity into urban design. *Journal of Urban Affairs*, 44(6), 859–875. <https://doi.org/10.1080/07352166.2020.1804419>
- Lesthaeghe, R. (2020). The Second Demographic Transition: Families and Social Change. *Population Studies*, 74(1), 1–20. <https://doi.org/10.1080/00324728.2019.1682909>
- Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 31(3), 207–230. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.10.001>
- Lewis, R. (2005). The social life of cities: Family, community, and the urban condition. *Urban Studies*, 42(8), 1421–1443. <https://doi.org/10.1080/00420980500150468>
- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.
- Maas, J., Verheij, R. A., Groenewegen, P. P., de Vries, S., & Spreeuwenberg, P. (2009). Morbidity is related to a green living environment. *Journal of Epidemiology & Community Health*, 63(12), 967–973. <https://doi.org/10.1136/jech.2008.079038>
- Manzo, L. C., & Perkins, D. D. (2006). Finding common ground: The importance of place attachment to community participation and planning. *Journal of Planning Literature*, 20(4), 335–350. <https://doi.org/10.1177/0885412205286160>
- Miller, C., Roberts, J., & Patel, S. (2020). Digital urbanism and family life: Big data in urban well-being. *Computers, Environment and Urban Systems*, 83, 101523. <https://doi.org/10.1016/j.compenvurbsys.2020.101523>
- Ministry of Health and Medical Education (Iran). (2023). *Urban Health Disparities and Non-Communicable Diseases in Iran: A Report by the Ministry of Health*.
- Ministry of Roads and Urban Development (Iran). (2020). *National Spatial Planning Program of the Islamic Republic of Iran*. Center for Urban and Regional Studies.
- Moore, G. T. (1986). Effects of the spatial definition of behavior settings on children's behavior: A quasi-experimental field study. *Journal of Environmental Psychology*, 6(3), 205–231. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(86\)80002-9](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(86)80002-9)
- Moreno, C., Allam, Z., Chabaud, D., Gall, C., & Pratlong, F. (2021). Introducing the “15-minute city”: Sustainability, resilience, and place identity in future post-pandemic cities. *Smart Cities*, 4(1), 93–111. <https://doi.org/10.3390/smartcities4010006>
- Morris, E. A. (2021). Flexible urban design and family life: Rethinking adaptability in public space planning. *Journal of Urban Design*, 26(6), 785–804. <https://doi.org/10.1080/13574809.2020.1854689>
- National Institute for Health Research (Iran). (2022). *Spatial inequality and quality of life in Iranian metropolitan areas*. NIHR.
- Nelson, R., & Carter, L. (2011). Family-oriented neighborhoods and urban well-being. *Planning Practice and Research*, 26(4), 457–475. <https://doi.org/10.1080/02697459.2011.582357>
- Newman, O. (1972). *Defensible space: Crime prevention through urban design*. Macmillan.
- O'Connor, D. (2013). Urban density and social well-being: Re-examining the compact city paradigm. *Urban Policy and Research*, 31(2), 115–132. <https://doi.org/10.1080/08111146.2012.711258>
- Oldenburg, R. (1999). *The great good place*. Marlowe & Co.
- Pain, R. (1997). Social Geographies of Women's Fear of Crime. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 22(2), 231–244. <https://doi.org/10.1111/j.0020-2754.1997.00231.x>
- Parsons, T. (1991). *The social system*. Routledge.
- Patel, S. (2017). Inclusive urban design and family participation: A systems approach. *Sustainability*, 9(11), 2071. <https://doi.org/10.3390/su9112071>
- Peterson, R. (2020). Public playgrounds and family interactions: Enhancing social life through inclusive urban design. *Journal of En-*

- Environmental Psychology, 68, 101394. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2019.101394>
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.
- Rashid Kolvir, H., Karimi Azeri, A., & Purreza, S. H. (2020). Assessment of creating child-friendly city components in Bandar-e Anzali. *Urban Planning Knowledge*, 4(3), 51–65. <https://doi.org/10.22124/UPK.2020.14181.1273>
- Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2017). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, 50, 70–79. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2017.02.001>
- Roberts, M. (2008). Design for all ages: Inclusive cities and multigenerational planning. *Town Planning Review*, 79(6), 593–610. <https://doi.org/10.3828/tpr.79.6.2>
- Rosbrook-Thompson, J., & Armstrong, G. (2019). The moral economy of multigenerational care: Urban belonging and family resilience. *Sociology*, 53(5), 952–970. <https://doi.org/10.1177/0038038519836815>
- Rossi, P. H. (1955). *Why families move: A study in the social psychology of urban residential mobility*. Free Press.
- Rukus, J., & Warner, M. E. (2013). Planning for families in city development: A comparison of family-friendly and non-family-friendly cities. *Journal of Urban Affairs*, 35(5), 627–648. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.2012.00646.x>
- Sampson, R. J., Raudenbush, S. W., & Earls, F. (1997). Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy. *Science*, 277(5328), 918–924. <https://doi.org/10.1126/science.277.5328.918>
- Sánchez de Madariaga, I. (2014). Gender in urban planning: The role of care in public space. In M. Neuman & A. Smith (Eds.), *Urban planning and gender* (pp. 47–61). Routledge.
- Sandercock, L. (2003). *Cosmopolis II: Mongrel cities of the 21st century*. Continuum.
- Satariano, W. A., Ivey, S. L., & Kurtovich, E. (2017). Mobility and caregiving: Relationships between the built environment and family stress. *Journal of Transport & Health*, 6, 117–125. <https://doi.org/10.1016/j.jth.2017.01.004>
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Scott, H. (2023). Safe cities for families: The role of urban security in family satisfaction and participation. *Urban Studies*, 60(2), 321–338. <https://doi.org/10.1177/00420980221112345>
- Smith, K., & Hine, R. (2019). Family-friendly urbanism: Policy frameworks for sustainable community life. *Urban Studies Journal*, 56(12), 2501–2520. <https://doi.org/10.1177/0042098019827573>
- Soja, E. W. (1989). *Postmodern geographies: The reassertion of space in critical social theory*. Verso.
- Soja, E. W. (2010). *Seeking spatial justice*. University of Minnesota Press.
- Sugiyama, T., Cerin, E., Owen, N., Giles-Corti, B., & Leslie, E. (2021). Greenspace and mental wellbeing: Evidence from international cities. *Environmental Research*, 195, 110777. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2020.110777>
- Supreme Council for the Cultural Revolution. (2021). *Population transformation and family excellence document*. Secretariat of the Supreme Council.
- Talen, E. (2008). Design for diversity: Exploring socially mixed neighborhoods. *Journal of Urban Design*, 13(1), 1–32. <https://doi.org/10.1080/13574800701804002>
- Taylor, B., & Green, P. (2006). The evolution of urban livability: Families, design, and sustainability. *Progress in Planning*, 66(1), 1–45. <https://doi.org/10.1016/j.progress.2006.03.001>
- Townsend, A. M. (2013). *Smart cities: Big data, civic hackers, and the quest for a new utopia*. W. W. Norton & Company.
- Twohig-Bennett, C., & Jones, A. (2018). The health benefits of the great outdoors: A systematic review and meta-analysis of green-space exposure and health outcomes. *Environmental Research*, 166, 628–637. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2018.06.030>
- UN Women. (2017). *Safe cities and safe public spaces: Global results report*. United Nations.
- UN-Habitat. (2020). *World Cities Report 2020: The Value of Sustainable Urbanization*. UN-Habitat.
- UNICEF. (2018). *Child-friendly cities initiative handbook*. UNICEF.
- United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 agenda for sustainable development*. United Nations.
- Van Dijk, J. (2020). *The digital divide*. Polity Press.
- Wacquant, L. (2008). *Urban outcasts: A comparative sociology of advanced marginality*. Polity Press.
- Walker, S., Zhang, X., & Li, J. (2021). Family-Oriented Sustainability: Toward an Inclusive Model of Urban Quality of Life. *Journal of Urban Management*, 10(4), 501–517. <https://doi.org/10.1016/j.jum.2021.02.004>
- Wampler, B. (2007). *Participatory budgeting in Brazil: Contestation, cooperation, and accountability*. Penn State University Press.
- Wang, R., Helbich, M., Yao, Y., Zhang, J., Liu, P., Yuan, Y., & Liu, Y. (2019). Urban greenery and mental well-being in adults: Cross-sectional mediation analyses on multiple pathways across different greenery measures. *Environmental Research*, 176, 108535. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2019.108535>
- Warner, M. E. (2008). Building child- and family-friendly communities. *Community Development*, 39(4), 21–35. <https://doi.org/10.1080/15575330809489645>
- Wekerle, G. R., & Kern, L. (2019). Gendered spaces of redevelopment: Toronto's waterfront and the politics of public space. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43(4), 666–682. <https://doi.org/10.1111/1468-2427.12749>
- Wekerle, G. R., & Peake, L. (1996). *Gender, identity, and place: Understanding feminist geographies*. Routledge.
- Whitzman, C. (2007). Stuck at the front door: Gender, fear of crime and the challenge of creating safer space. *Environment and Planning A*, 39(11), 2715–2732. <https://doi.org/10.1068/a38365>
- Whyte, W. H. (1980). *The social life of small urban spaces*. Project for Public Spaces.
- World Health Organization (WHO). (2015). *Global report on urban health: Equitable, healthier cities for sustainable development*. WHO.
- World Health Organization (WHO). (2021). *Urban green spaces and health: A review of evidence*. WHO Regional Office for Europe.
- Zhang, X. (2015). Sustainable cities and family life: The new urban household paradigm. *Habitat International*, 49, 139–149. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.05.013>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی